

بیت از دست دربان که برآید که عده و شکرش بد آید القصه و وزی بکاظم عقیدت تاثر  
گذاشت که اگر نسخ بارید و قواعد معمولیه مطبوعه دیگر مجربات سموات و منمنات معنی داشت و  
مرکبات برای یادداشت جمع نموده خود دخالی از فائز و نخواهد شد تا بران آنچه در زمان قبل  
نظر احقر ذلیل گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین محضر ذلالتیکه اگر خطای ملاخطه فرماید  
نظر کمیاء اثر غلطی است تمامان لغز نموده سهو کاتب خطای مولف تصور نمائید زیرا که الان  
مربک من الخطا و الدلیان و بدین معنی غریب فنی نموده مایند و التذخیر الساترین و قد تریبت  
الکتاب علی ترتیب حروف التبیح و همیشه با المجربات فی الضمانی و حکایت منظر  
مقدمه

در بیان اکتشاف اوزان لمبیه که اکثر الاسرار استیاج بان می باشد الوزن قیاس الشیء بالشیء  
سواء كان بحسب الکلیه او خبرا بقسیرا و اوزان جدید یک جو طسوج و دو جو قیراط چهار جو  
سرخ یک جو متوسط مائنه هشتانی توله دو دوازده مائنه طماک چهار مائنه دانق و دو انگ  
چهار نیم رقی دهم دوازده مائنه و بقول حسب مخزن بست مائنه درم و نیم مائنه مثقال  
چهار نیم مائنه سیرشای یک توله هشت مائنه اوقیه و قیر سه توله رطل بعنه اومی  
بست و ده آثارشای من طبی چهار آثارشای استار یک توله بند قیر چهار مائنه نسوة  
دوازده مائنه باطلا یک نیم مائنه ترسیخ سرخ جو زه و دو توله ارزه و دهنه و دل  
کیل سی و شش من طبی صلیع چهار من طبی کیله پنج من طبی قنبر بست منج من کپاس  
یک توله چهار مائنه کموک سه کیله خرنوب یک قیراط ابریق و من طبی کفشش درم  
منجده درم قطار و دو رطل دورق شش و نیم رطل اتاب السمل و دو نیم رطل منج  
سه توله محصه چهار و چهارم جو درم سه مائنه و سنا چهار مائنه سبلونی  
چهارده مائنه و دوازده مائنه پیله ده مائنه

جمع مال بیخ اوردن  
در اعتبار  
در ادبیات

### باب الالف

اطریف کشیزی مقوی و مرغ پوست هیلد زرد و پنج توله و پوست هیلد  
کاسبه پنج توله و هیلد سیاه پنج توله و پوست هیلد پنج توله آدم مقشر

سنگ بروج تولد و کشید خشک بروج تولد که گفته بخت بر دهن بادام شیرین با مد و غن گاو سته تولد  
 یال صحرای مجرب نموده با سینه چندان محل معنی بقوام آورده پستور اطریش سازند ایضا  
 اطریش مثل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و ترله و ضعف دماغ مفید و لذت بخش  
 در ده و هیلد مرئی و ده عدد باب گم شسته بر ریزه کرده آب سفید کیوڑه بقدر موافق سائیده با پیچ  
 نموده خیر، سریشی نیم پاؤ شیر و کشش نیم پاؤ شیر و معنی بادام شیرین سه تولد شیر  
 مغز تخم کدوی شیرین دو تولد قند سفید سه وزن آینه بقوام آورده پوست هیلد زرد  
 چهار تولد پوست هیلد کاهی چهار تولد هیلد سیاه چهار تولد پوست هیلد چهار تولد آله شمشیر  
 چهار تولد گل سبزی چهار تولد کشید خشک سه تولد گاو زبان گیلانی دو تولد برگ بادنجوبه  
 دو تولد گل بخت دو تولد اسطوخودوس یک تولد که گفته بخت بر دهن بادام شیرین چرب نموده  
 در قوام مذکور آینه پستور اطریش سازند فقط ایضا اطریش مرکب متوی دماغ و مسخ  
 سبی سن بدن مغز تخم کدوی شیرین یک تولد مغز تخم ترن یک تولد مغز تخم پنبه یک تولد  
 مغز بادام شیرین سه تولد مغز حب لزم یک تولد مغز جلغوب زه یک تولد مغز تخم خیارین دو تولد  
 سریشی نیم پاؤ کشش بنیم پاؤ مرادی بیضا یک آثار مرادی سیب چشامک آثار  
 مرادی هیلد چشامک آثار مرادی آله چشامک آثار و به یون کیوڑه بقدر موافق سائیده  
 با ربه نیز نموده آب ابریشم خام دو تولد قند سفید سه پاؤ عسل معنی نیم آثار بقوام آورده  
 ادریه سحوقه افزوده پوست هیلد زرد سه تولد پوست هیلد کاهی سه تولد هیلد سیاه سه تولد  
 پوست هیلد سه تولد آله شمشیر سه تولد گل بخت یک تولد گل سبزی یک تولد  
 کشید خشک سه تولد گاو زبان گیلانی دو تولد بادنجوبه یک تولد اسطوخودوس یک تولد  
 کوفت بخت بر دهن بادام شیرین سات تولد چرب نموده بقوام مذکور آینه پستور چرب  
 بر جرم زده پستور اطریش سازند و طریقه چینی یا سفال نگا هارند و پستور بکار برند

### فصل در

به آنکه هیلدات و فلووس خیا خیر با خاصه خطر سالند از ایدون مصلح استعمال آنها  
 نمیکند و مصلح دو غنبا آله خضر و شمار و غن بادام شیرین تابان لازم است که در نسخ اطریشات



صبر فطری سه درم عاقل و درم سافج هندی و درم نسیم ایون و درم جعدہ  
 و درم سلیمه و درم قاتل سیاه و درم قاتل سفید و درم دار منقل و درم  
 زعفران و درم بیلنج نشتق و درم سلکج و درم جاوید و درم جند بندتر  
 و درم مرصاف و درم قطر اسالیون و درم حمام و درم زرا و درم طویل و درم  
 عصاره استنقین و درم فریون و درم سنبل الطیب و درم جنطیانا یک نیم درم  
 اسطوخودوس یک نیم درم کوفته بخته حل مصفی سکه وزن او و به بقوام آورده بدستور یا سرج  
 سازند و اگر درین نسخه احتیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان شریخ سکه درم مروار بدست  
 سه درم ورق طلا محلول یک نیم درم ورق نقره محلول یک نیم درم اضافت بخوراک  
 ناسه متقال آب بگرم با مار اسل و آب است که بوقت خواب شب خورند و مسج  
 جو خاندہ ببلنج چهار ماشہ زونا چهار ماشہ القیون و لایق چهار ماشہ اسطوخودوس ماشہ  
 سوز منقی لسان النور چهار ماشہ پوست ہلیکہ کابلی شش ماشہ بوشندہ +  
 هادہ

بیان او ویدہ کہ بالخاصہ مفید اند

او ویدہ کہ بالخاصہ برای صرع مفید اند عود الصلیب قلعاً و شرباً و سحرطاً جاوید  
 قسطیر جدوار درلین مرصقہ حل کرده بطلل دادن مفید او ویدہ کہ برای  
 آسانی وضع حمل کار میرد موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن و زبل  
 حمام بری سوزانیدن و دودش گرفتن و بسد بران رست یعنی وشم اسپ سیاه  
 سوزانیدن و دودش گرفتن و جفس سوسوزانیدن و دودش گرفتن در تسمانی  
 وضع حمل دغل می دارد او ویدہ کہ برای ناسوزنیدن خاکستر نیبیل سوخته  
 و زبان سگ سوخته و منہ بندق ہندی بار یک سکہ پاشیدن خاکستر گل تناکو و ہم خردل لانی  
 هم سوخته پاشیدن در پهنودن ناسوز غیب الاثر است و بخوان گوشتد و شیر زن سائیدہ پرکون  
 مفید خون سگ کمنہ لقییدہ آلودہ و ناسوز نهادن و مرار رنگ و شرب مخلوط نموده  
 بھدی ناسوز نهادن خالی از فائدہ نیست او ویدہ نافع شدہ لی یعنی جی زبیرہ  
 جادوب گل موسری آرد و مونگ بذرا لنبج عود غرقنی مندل سرخ گل ارشی

نویسید  
 حضرت  
 و درین  
 مجازت



قرص کرم با بنفشه انجیر پخته شکر نیم خربزه خشخاش سفید و اغل کرده بنوشند  
 او و یک کرم شکم و غیره بکشند پوره ایی در برگ تخمالو برنگانی و سیرنی لیس کلونگی  
 اتلای مصری لوبیا سعد کوفی، انیسیمون و لایمی سرکه حب التیل لعل عینی بود بنفشه شکم  
 و بار الطیخ المندی یعنی شکر با و بنفشه قهوا و سیبیه بود و کشنده اند فقط

## فصل

حبیه در فصل نمودن کرم شکم است که صاحب دبدان اول چند روز غذا خوردن نمی  
 لذت می خورد گوشت و غیره کند تا که دبدان هم مادی شود بعد چند روز فاقه کند پس مادی  
 از طعام لذت در دهن داشته صفت نموده توقف نماید که دبدان برای خوردنش متقاعد شوند  
 پس فوراً از دواهای سابق خوردنی در سر که آنخته بشرط ارتقاخ مانع بخورند تا که دبدان  
 هم غذا کنند و و هلاک شود خدا الله اعلم بالصواب

## باب البهار الموحدة

بشرط برای سرعت انزال و امان او امن و هنده از ضرر انزال و نزله بنفشه و منبل الطیب  
 یک مثقال عاتق قرع ایک مثقال فسیون یک مثقال فسیون مصری ده مثقال فلفل سیاه  
 است مثقال بنده النج سفید است مثقال او و یک تدا اجد اگوسته قیاز سازند و با سته چندان  
 غسل صغی می کشند و سه ماه در هر نگاه دارند و خوراک نصف مثقال و قوتش تا پنج سال باقی می ماند  
 بنساق البر و ررقیه البول و رائق و قروح کلیه و مشامه و غیره بول نمیدارد  
 درم تخم خرفه سیاه دو درم تخم تخم دو درم کثیرا دو درم نشاسته دو درم رب النعس دو درم  
 تخم خربزه ده درم تخم تخم خیار پنج درم تخم تخم که دوازده درم بذرا پنج دو نیم  
 درم خشخاش سفید دو درم کل ایمنی دو درم تخم کرفس دو درم تخم بادام قشر دو درم  
 بگویند و خوب بقدر مذق سازند و در شربت آن سه درم بنفشه است خشخاش بخور بخور یک مثقال  
 نولول بویا بنفشه گوزن تخم نمودن تخم و اسقاط تا بل می نماید  
 بخور بزرگ جوار برای اسقاط تا بل و سایر تا بل خوب است بخور که برای زخمها مناسب است  
 شکر یک نول ماقشره یا کیتول یا زرد که اخته حب لغار سه داشته نول یک نول

معدنی نیکوخته یک لوله بزرگ آجری که بر استن معین باشد میوه سالک رسیده ماشه علیت رسیده ماشه کوفته  
بیخته بسمل برشته و بعد طر سه روز متوالی بخور سازند و بعد ازان مباحثه تمامند

## باب التامر المشاة

تریاق الرعیتة محمل ریح غلیظ مصلح کبد و طحال نافع برای گزیدن هوام و خنجران  
فضول محبت حب الفار یک قوطه غلیظانای روی یک قوطه مرصات یک قوطه زرد طویل ملتوی  
کوفته بختنه با سبب ان عمل مصغی لقیوام آرد خوراک از چهار دانگ تا یک مثقال **تریاق**  
که از سر سیاه و سبب انقار و رخار و دیگر ادویه سمیه باز دارد هر یکی یک قوطه اینست بنین روی یک قوطه  
ختم کرش یک قوطه کوفته بختنه دو مثقال آن بایک اوقیه شیره آب بنوشند **تخلیس فقره**  
این ترکیب از عنایت خسته موده شفقی مکرری اخی خان والا خان مردان علی خان صاحب بشارت  
سایه آوم بران نیت وقت گشته کردن فقره را باز ده بجای و تعبیر قیومی کاغذی داده  
با چوبد برگ بجز قوی در کمر با گل حکمت کنند و آتش با چکدشتی دهند تا دو ساعت پس کشته شود  
و طریقی گل حکمت میوه است محتاج به شمع نیست و شناخت برگ مذکور آنست که مانند برگ  
غافل سرخ و گل آن خورده می باشد و در ده کوه پیدا می شود فقط **تخلیس طلال** از خان  
موصوف بشارت مذکور باین طور که است یکمربعه جبرق لبوی کاغذی بچهار  
داده بعد از آنکه سه بار گذارند بختنه باشند آب برگ شال پرتی تا دو ساعت بترکیب معلومه  
آتش دهند کشته گرد و شناخت برگ آنیکه مثل برگ دخت کوکنا در زمین مناک و زمین کوه  
می باشد و در پنج برگ گل خور می باشد **تخلیس فوالاد** از صاحب مدوح بشارت سابق  
الذکر باین طور که اول در عرق آله است و یکبار بچهار داده است و یکبار در عسحق  
آن تر دشته بعد با چوبد برگ گویا گل حکمت کرده بدستور آتش دهند تا مدت معلوم  
و شناخت برگ مذکور آنست که مثل برگ انار می باشد و در آب روان پیدا میشود **تخلیس**  
**شلع** بطریقی جسته و آنیکه بیار و در هر سه که خورده و آنرا گذارند خسته اول یکبار بچهار و آب  
لبوی کاغذی و یکبار بچهار و آب برگ جسته لبوی و یکبار بچهار و آب برگ بختنه  
بسته در زهره ریزه کرده چمال تر میسوی فرسش کرده بالای آن پاشیده تا گشته

و بلای آن زیر پای قلمی ننهاد و آتش زبند و تحمل نمایند تا همه چاهال و پارچه طاعت سوخته شود  
و قلمی کشته گردد پس بر آید و نگاه دارد و نکلیس قشر بر میس که اکثر الامراض احتیاج به آن می باشد  
تا بطریق نماید که قشرهای حبس در آب شیرین بخیسانند تا سه روز تا که قشر رقیق اندر وونی  
که بمرئی غرق می نمایند بعد از دو پس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بخیسانند باز بر آورده و بستور  
گل حکت ساخته و ز نور با گلخن اندازند و زمانی توقف سازند که سخت خاکستر شود و در خام مانند پس  
بکار برند تنباکوی کشیدنی که کشیدنش برای صاحب آتشک مفیدی نیست و شکر  
یکماه پیشگیری حام یکماه استیمون خالص یک ماهه کوفته آمیخته در حقه بر آب  
کشند و تا یکسال از دال موناگ بر بهیز نمایند فقط

### باب الثانی المثلث

تینا و ریوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و امراض حسب نافع باشد و انفع  
سوی مزاج با در طب را مفید است و داخل طافاده را پاک کند و رنگ روی را نیکو گرداند و بقطره  
پارده درم غاریقون بشرط معلوم است درم زعفران سه درم دارمینی سه درم ریح دوم  
مصطکی رومی سه درم روغن لبان سه درم ریوند چینی یک نیم درم عود لبان  
دو درم قسبون دو درم قنطاریق سفید و دو درم قنطاریق سیاه دو درم دارنیل دو درم  
مرکی دو درم خبطیانی رومی دو درم قنطاریق اذخر دو درم حب لبان دو درم حاما  
دو درم کما ذرئوس چهار درم قسط شیرین چهار درم استیمون ولایتی چهار درم  
اسد و کشش متقال مدیجش متقال مقونیهای مشوی کشش متقال سنبل الطیب سه درم  
او و یکوفت جخته با آمیختن روغن لبان و دو سه آن غسل معنی میرشد و بکار برند و  
این تا چهار سال باقی میماند و قدس بر حسب مرض موافق رای طبیب فقط

### باب پنجم

چو ارش فو که معده دول و بگرافوت و بدو قی با نود و دفع خاکر کند و باه بر آید  
و تبیین بدن کند از مملکت رساله آب انار ترش یک چمکه آب انار شیرین یک چمکه  
آب یک چمکه آب سبب یک چمکه آب امرد یک چمکه آب زرشک یک چمکه



آب سماق یک چنانک آب لیموی کافدی یک چنانک بجز خاندن بحده منقب الطیب چهار ماشه  
 و صغیری چهار ماشه پوست برون پسته سه ماشه معصنه ملنوزه چهار توله مغسه بادام شیرین چهار توله  
 عود غرق چهار ماشه کشنیز خشک شش ماشه آمله معشر منقعی یک چنانک کوفته چغندر آبهای  
 مذکور بستر کنند بزرگ سفید بقوام آورده بدستور جوارش سازند وقت تیاری عصاره آن تحفه چهار  
 بزرگ کیوره سائیده کنند و در یکس بن چینی یا سفال نگاه دارند و بکار برند در شربت  
 از دو توله تا چهار توله جوارش عود و ترش مقوی مسده از معمولات مطب  
 عود غرق شش درم مقلنتین دو درم پوست ترنج چهار درم مصطکی رومی سه درم تخم کلم  
 شش درم صندل سفید شش درم دارچینی دو درم فناع خشک سه درم تخم فلفل خشک  
 چهار درم فلفل کوه چهار درم طباشیر کبود شش درم ترنجبیل دو درم کشنیز خشک شش درم  
 کوفته چغندر آب لیموی کافدی است و چهار عدد کشته بت انارین نیم پاؤ و گلاب فاقص سه پاؤ  
 نبات سفید سه پاؤ بقوام آورده او پیخته بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش  
 فاقص و مقوی مسده که اگر در جمعی نبر استعمال نمایند مضائقه ندارد آب انار و ترش نیم پاؤ و آب  
 انارین شیرین نیم پاؤ آمله منقعی پنج توله مرای سبب پنج توله مرای سیخ توله آب لیمو  
 کافدی پنج توله در گلاب فاقص پنج توله و عرف کیو سیخ توله سائیده چغندر سفید سبب حب  
 بقوام آورده صندل سفید هفت ماشه طباشیر کبود هفت ماشه زرشک میدان هفت ماشه آمله  
 معشر منقعی هفت ماشه پوست برون پسته هفت ماشه زهر مره هفت ماشه گل سرخ  
 هفت ماشه کوفته چغندر افزوده بدستور جوارش سازند جوارش مقوی طرح سفید برای  
 کسیکه حرارت فرسوده داشته باشد آب انار سیخ نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ و مرای  
 آمله یک چنانک بای سبب یک چنانک بای یک چنانک مرای ناشانی یک چنانک  
 در عرق گاوزبان سائیده قند سفید یک نیم پاؤ یا شکر سفید بقوام آورده صندل سفید یک توله  
 طباشیر کبود یک توله زهر مره یک توله با قوت رمای شش ماشه مروارید محلول شش  
 بشب سبز سه ماشه در عرق گاوزبان سائیده اضافه نموده گل خیلو قمر شش ماشه  
 گل سیونی شش ماشه کلوی نیب دو ماشه تخم خیار ولایتی سه توله تخم کاسنی سه توله

نخه پاک دو توله تخم چینه یک ذره تخم خرفه سیاه یک تله آمله منقش می یک توله کشید خشک  
 یک توله کوفته چینه در قوام مذکور آمیخته ورق آفرود ماهه ورق طلا شستن باشد مل کرده  
 پسته و جوادش سازند ایضا سسل صغیر معمولی خود خام سه دنیم باشد منقش روی  
 سه دنیم باشد تربطه محبوت خراشیده چهار ده ماهه منقش روی مشوی چهار ده ماهه  
 کوفته چینه باشد چینه آن صسل منقش برشته قدر شسته بیت از نصف درم تا یک درم طریق  
 مشوی نمودن منقش نیا نیکه سبب امر و دمانا را محبوت نموده منقش در آن پر کرده گل حکمت  
 نموده در منور یا کفن اندازند و بر وقت معین بر انداختار برند جوهر **سهره** که جد امجد  
 حقیر برای ساه جی صاحب تیار نموده و دفع کلی بخشید یا قوت رمانی دو توله زمر و سه  
 شش باشد زمر جده باشد قیصر و یخ پوری یک توله بید اسمیک توله کمر با می شسته  
 دو توله مرزاید نمانده سه توله طماخیر کبود دو توله خیر شمش باشد مشک نالغش شمش  
 مویانی شش باشد در حق کپوزه یک چنانک ساجده ورق منقش و یک توله ورق طلا  
 باشد اضافه نموده خوب ملکرده پسته و جواد هر سه سازند مقدار خوراک حسب سبب برای طبیب

### فصل

فرق در مجون و جوارش و دوشدار و در شسته بیت است که قوام مجون لطیف تر میباشد و قوام  
 جوارش از آن رقیق و دوشدار و متوسط و شسته بیت از هر ارق فقط

### باب الحار الحار لیت

حب ایابج و ایابج فنیقرا و باغ را از فضلات پاک سازد و امراض را در مجون  
 و سکنه و فالح و القوه و اکثر غار و امراض معین که از بروت و رطوبت باشند مناسب آید حسب  
 ایابج ایابج فنیقرا است ماهه تربطه محبوت خراشیده سه ده ماهه بروغن بادام شیرین  
 سه ده ماهه چرب نموده حب النیل دو ماهه انیسون و دنیم باشد یک مهندی چهار سدرخ  
 شخم منقل چهار سدرخ نیم کوفته کاسه راز یا نه حب از مقدار خوراک از شش باشد تا که باشد  
 ایابج فنیقرا سنبل الطیب چهار ماهه بلخه چهار ماهه منقش چهار ماهه و اسینی چهار ماهه  
 آسودن چهار ماهه زعفران چهار ماهه مقل از زنی چهار ماهه غنچه گل مرغ چهار ماهه مغز

چهار ماشه گرفته پنجمه سفوف سازند ششمه گندم یا بایج فیکر اور باب الاغت ححریر نشد زیرا که حب یا بایج  
 جز آن یا بایج لغیر است لهذا یکی یا جز یکی نموده شد تا که معالج را وقت خنجر نشود یا بید و است  
 که اگر تنقیده از حب یا بایج مخلوط باشد و اولاً تنقیده عام کنند حسب حاجت بعده حب یا بایج دهند و اینطور  
 که دو گندمی شب باقی و مده حب و بایج را تنقید جمع کنند و مده علی الصبح بدرقه مناسبه حال  
 دهند و اولاً تنقیده حقیقه حب یا بایج موقوف برای طبیب است مگر از سته تنقیده کم نه کنند  
 که دستور اکثر اطباء ای تا در آخرین است و اولاً علم بالصواب حب مسهل که اصطلاحاً  
 برمی آرد در پوند بینی سه ماسه سنار یکی چهار ماشه کافور آفتابی یک قوطه با هم مخلوط سازند  
 و بلع نمایند و عرق حب الثعلب بگرم برای اعانت بنوشند حب سور تخان  
 که اسهال برود و مع مفاصل را تنقیده بیکه کل اوجاع بلغمی را سفید دهند صبر سقوی چهار و نیم ماشه  
 قره قند چوب خرسبیده چهار و نیم ماشه سور تخان خیرین چهار و نیم ماشه کنیز اجار و نیم ماشه  
 ماهی زهره سه و نیم ماشه حب البلیل یک نیم ماشه قاریقون پس سفید یک نیم ماشه  
 پاؤ بالا خشم خنجر گل سرخ کوفته پنجمه باب کرس حب سازند مقدار خود را که اشش  
 ماشه تا یک قوطه حب مسهل بلبله که اسهال مفر اکثر نماید از موله رساله پوست  
 بلبله زرد و چهار و نیم ماشه پوست بلبله کابی چهار و نیم ماشه بلبله سیاه چهار و نیم ماشه سناده  
 چهار و نیم ماشه خنجر گل سرخ دو ماشه پاؤ بالا یک سوده روغن بادام شیرین نه ماشه حب نموده  
 موز منفی اضافه کرده صبح غری و دو ماشه فکله بودی سده ماشه کوفته آبیخته حب و بایج  
 بخورد سازند مقدار خود را که نه ماشه چهار گندمی شب باقی و مده همراه عرق حب الثعلب بگرم  
 و عرق معلوم برای اعانت بنوشند اولیاً صاحب بلبله مخصوص برای امراض سودا و  
 پوست بلبله زرد یک ماشه پوست بلبله کابی یک ماشه پوست بلبله یک ماشه آمانه فشرقی  
 یک ماشه سناده یکی پنج سبج لاجورد منسول یک ماشه بقلج فشرقی یک ماشه القیون اولاتی  
 چهار و نیم سبج کنیز اجار و نیم سبج قاریقون پس سفید مویته میر کوفته پنجمه به روغن بادام شیرین  
 یک قوطه چوب نموده موز منفی سه سته حب لقمه بخورد سته چهار گندمی شب باقی و مده همراه  
 عرق گاوزبان بگرم بلع نمایند جلبر یک خوراک است حب بقلج فشرقه که اسهال آورد و موز

در همان وقت  
 در میان اینها  
 در میان اینها

از رطوبت پاک گردانند تا نخواهد شد و نیم باشد زیر و کرمانی سه و نیم باشد گرد باشد و نیم باشد  
 انیسون سه و نیم باشد لبلب سه و نیم باشد نمک لاهوری سه و نیم باشد مصطکی سه و نیم باشد  
 و دو و نیم باشد گل غنچه کشمیری دو و نیم باشد کوفته بخت باعرق عنب التخلب شسته حساب از  
 از نخود و زرد کز و جمل یک خداک است باعرق عنب التخلب بیکرم یا آنگرم حسب قریب  
 مسهل ملغم و امراض غلبی مفید نریز مفید لبلب و معلوم چهارده باشد زنجبیل چهار و نیم باشد  
 مصطکی چهار و نیم باشد ربون و بیتی چپ ارده باشد غارینون بصفت معلوم چهارده باشد  
 شحم حنظل یک نیم باشد کوفته بخت جاب بادیان شسته حسب جوب بقدر نخود و سازند قدر شربت چهار

## قاعده

طیب است

باید که او به مسئله در سیب و منوف و لبلب بسیار یک نکنند که قوت آنها زود و ترقوت شود  
 و بقدر مطلوب اسهال نیکند اندا باید که جربین یعنی نلب یا بار یک و لبلب یا گند و بیکر مصلط  
 که بهندی در در گویند و شستن مناسب است تا که در سه روز و در محل شود و خارج ماده  
 بخوبی نماید حسب جد و ابر برای سه روز و بخت نزل و زکام صحن عربی یک باشد  
 رب السوس یک باشد شکر تیفال یک باشد کبریا یک باشد شفا شسته یک باشد معنه  
 تخم که دی شیرین یک باشد معنه مبدان دو باشد معنه زرد دو باشد معن تخم بنارین دو باشد  
 مغز بادام شیرین چهار باشد خشخاش سفید دو باشد گل غنچه یک باشد اصل السوس معنه  
 یک باشد گاو زبان گیلائی یک باشد تخم خطمی یک باشد حباب سه باشد و در غنچه سه باشد  
 تخم خازنی دو باشد زعفران یک باشد فسیون یک باشد کوفته بخت لبلب مبدان شسته  
 جوب بقدر نخود و بند نیک حسب صبح و یک شام قبل غذا و طفل و جوان حسب مرض و طاقت  
 حکم استعمال فرماید ایضا بنوع دیگر جوز بو یک باشد پوست لبلب زرد یک باشد پوست  
 لبلب کاملی یک باشد پوست لبلب یک باشد مغز بادام شیرین یک باشد مغز لبته یک باشد طباشیر  
 یک باشد گل سیونی آینه شسته یکی باشد مغز تخم که و یک باشد معنه تخم تربت یک باشد مغز تخم  
 یک باشد خشخاش سفید یک باشد کوفته بخت جاب و در غنچه سه باشد حنظل یک باشد فیون یک باشد  
 کوفته بخت ورق طلا ده عدد و ورق لبلب سه است عدد افرو و جوب سازند و بیکر بنزد

حب سرفه که بسیار شده باشد منع غری دو ماشه ترس دو ماشه رب السوس دو ماشه  
 شکر تیغال دو ماشه کثیره دو ماشه نشاسته دو ماشه گل بنفشه دو ماشه تخم خلی دو ماشه  
 گاو زبان گیلانی دو ماشه اصل الشوش دو ماشه خشخاش سفید سه ماشه تخم کدو سه ماشه  
 تخم تربسه دو ماشه تخم خیارین سه ماشه عناب هفت عدد بلبله سوخته سه عدد کونیا سوخته  
 بیدانه دو ماشه سلطان محرق شش ماشه کوفته نیمه بلعاب بیدانه سرشته حبوب  
 بقدر بنخود سازند **حب معمولی** سه دانه منع غری سه دانه نشاسته سه دانه کثیره سه دانه  
 معنه بیدانه سه دانه مخم که سه دانه مخم خیارین دو دانه معنه با دام سه دانه  
 چار دانه خشخاش سفید چار دانه شکر طبرزد هفت دانه فانی هفت دانه کوفته بلعاب بیدانه  
 حب سازند **حب سرفه معمولی** برای اطفال که کثیر السعال باشد کثیره سه ماشه  
 نشاسته سه ماشه منع غری سه ماشه رب الشوش سه ماشه شکر تیغال سه ماشه خشخاش سفید  
 سه ماشه اقویون سه ماشه معنه با دام شیرین سه عدد کوفته نیمه بلعاب بیدانه بقدر کلایه  
 سرشته حبوب بقدر بنخود سازند از یک تا دو حب بپزند و دو وقت حب در بگر که برک  
 ذوق النفس یعنی مجرب است قرضل سه ماشه کباب سه ماشه فاقره حار سه ماشه انیسون  
 سه ماشه نبات سفید سه ماشه کوفته نیمه نشهد فانیس بقدر موافق سرشته حبوب بقدر بنخود  
 بپزند از یک حب تا دو حب بخورند **حب سرخ با و اصل** سرخ دو ماشه برگ نیب دو ماشه  
 نیل کشی سه ماشه لفلل سیاه سه ماشه سرخجو که سه ماشه و پها دو ماشه برم و نیمی دو ماشه  
 برگ بکاین دو ماشه قصب الزر بره دو ماشه حنظل مندی دو ماشه زرنباوسه ماشه چنبرج  
 سه ماشه برگ خناسه ماشه مندی دو ماشه چال کچنال دو ماشه پوست بلبله زر دو ماشه  
 بلبله سیاه دو ماشه پوست بلبله کابی چهار ماشه آله مقشره منقی سه ماشه پوست بلبله دو ماشه  
 مغز بوی دو ماشه مغز کاین دو ماشه شاهره دو ماشه و آب عناب انگلیب بنزد و توله سائیده  
 آب برگ نیب دو توله آب برگ شفتا لو یک که اضافه نموده حبوب بقدر لفلل سازند و در سائید  
 خشک سازند و حب مرض بپزند **ایضا معمولی** و برای اطفال عصبه بپزند  
 سرخ دو ماشه برگ نیب دو ماشه لفلل سیاه دو ماشه سرخجو که سه ماشه

حب سرفه  
 معمولی

دها با سه ماشه بریم و نندی سه ماشه چلکشی سه ماشه برگ بکاین سه ماشه قصبه از ربر سه  
 سه ماشه حنظل هندی سه ماشه ششم اول کوفته چینه آب برگ نیب سه ماشه توله شتره حیوین  
 یک حب صبح و یک شام لظیل بپزند **ایضا** معمولی شانه سه ماشه صندل سفید سه ماشه  
 صندل سرخ سه ماشه سرسبک سه ماشه مندی سه ماشه چال کچال سه ماشه جراینه سه ماشه  
 برید نندی سه ماشه دها سه ماشه برگ خنسه ماشه حنظل هندی سه ماشه در آب برگ  
 سه ماشه آب عنب الثعلب بنزد و توله آب برگ نیب بکینول تل کرده حبوب بقدر بخود میزند و  
 یک حب صبح بشیر بر منده حب الشفا که اگر بمشادین فسیون میبند کارافین کند و بخیل  
 سه ماشه ریزه منی شش ماشه تخم جو رامل نه ماشه کوفته چینه باد چینه ان عسل مصفی  
 بقوام آورده شسته بقوام معجون آورده و چهار شل خود بزرگ سازند قدر شربت یک حب  
 حب حبه و آب بل پس چون و قوی باه از بجز است از مطب علویان صاحب این  
 و نیم توله جد و از خطائی بکینول کوفته در تاسیل متوسط جوف کرده پرنوده و نمبر گرفته پاره  
 آثار شیرین لیس بچو خنشد تا نام جذب شود و بعد سوخت شدن برسد بعد از آن همین دستور در روغن  
 گاو و بز که در روغن الای بان رسد تا که سرخ شود و بعد از آن با آورده نمیسزد و در ساخته پوست  
 آن با یک نرماشیده و با جلیل رابع اجزا خوب با یک سائیده و فلیکه مثل هر سه  
 شود حبوب بقدر چهار و نیم ماشه سازند قدر شربت یک حب حب طحال یعنی حب در  
 طحال یا تخمیل هر دو آب لیمون کاغذی با و آثار شوره قلمی چهار توله شوره را در آب لیمون انداخته  
 در آفتاب نگاهدارند یکسپاس یا دو پاس تا آنکه خرمشهره اگر در آن اندازند آب شود پس برگ  
 ها و سه توله با یک سوره چوک سه توله اضافی نموده خوب مخلوط کرده پرستود و حبوب سازند  
 مقدار حب شش ماشه قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب  
**حب بو اسیر** یعنی فلفل گر و بکینول فلفل دراز یک توله جوا لکهار سه توله  
 و ناماشه نرم چار توله کوفته چینه حبوب بقدر یک ماشه بمبار ساخته یک حب هر روز  
**ایضا** منقح نوبلی که با حنظل هندی یک ماشه منقل از زق بکنیم ماشه با یک سائیده آب

منه پون شده باشد حشمت مندی شده باشد گدازنده کشتش باشد حب الاس کشتش باشد آب گدازنده  
 اسانیده محبوب بفرود نخود سازنده و یک باشد شام بیس آب است قبول میخورد و به بختند  
 حبیب بود اسیر حبت غوفی و بادی محبیه بر این یک دایم در دوقن موده گادنه باشد بر این  
 کوفته قند سیاه که است اینجمله حب بسته بودت خواب نهد و بر بند یک کشته بت است  
 حبیب بود اسیر که اگر خون بود بر بند بند به باشد در حب باری گرد و محب ب است حشمت مندی  
 یک باشد ایله سیاه که باشد پوست ایله کالی یک باشد مقل ارزق یک باشد ریونده  
 یک باشد کثیر ایک باشد مغنه مغنی یک نیم باشد مغنه نمر کائن یک نیم باشد سیر  
 است قبول نه باشد سوامی سیون با یک سائیده آب گدازنده صاحب سازنده و درین مجموع شانزده  
 عد و محبوب سازنده و یک حب بر دوقن دایم شیرین انفاصله یک یک دوز استمال نهانیه  
 و در روز غالی صاحب قبول نه باشد آب مانس سه پنا یک شربت غیلونه دو توله با هم  
 مخلوط نموده بنوشند بد آنکه اگر گل ناگسسته مثقال شب و آب تازه بنشیند و صبح  
 شند فانس دو توله اینجمله تا چهل روز زمین طور نوشند و درین خون بود اسیر و استیصال  
 تولول محب است حب برای اسهال مللان کسبه است موجب کیدام بیگاری کیدام  
 مغنه مغنه این کیدام جوز بود کشتش باشد ان برون دو باشد کوفته اینجمله با حبیب  
 بارنگ حب سازنده مقدار خوراک و دوا کوشش باشد حب سبزه برای ارمه مسکون  
 شب یانی بریان دو دایم سیون کیدام حشمت مندی چهار دایم برگ نیل و پنج عد و زعفران  
 پنج شمع همه را با یک سائیده و در گزای این قهری برای آب داخل نموده بسته آتش خوب  
 کسرل نمایند بعد از آن بر آتش گذارند تا آب او جذب شود و لایق بسن جبر اگر دو آن زمان  
 حب بسته نگاه دارند و در آب برگ کاین سائیده بکار برند حب آتشک  
 مسکه بک یک توله سنده یک توله مغنه جمال کوشه یک توله کوفته با یک  
 نموده بنشیند سیاه اینجمله ازین همه حب بسته یک همراه عرق غیب التلب بکار  
 بلع نمایند و وقت نشک عرق مذکور بکار نموشند و از کچری موگات کم روغن حب  
 آتشک بنرا لبتج و نیم درم اجود دو نیم درم تا بخوراه و نیم درم بهر آن بود

کلاه دور کرده و نیم درم سیاه و نیم درم کنجد سیاه و نیم درم ادویه کوفته بمیخت  
 سیاه بلبله که ل ساخته در فند سیاه که نیم پاؤ نیمه ادویه میشت و ده خوب بشد اگر کلاه  
 جنگی سازند و یک حب هر روز نشسته و برند ایضا بعد قتیقه حبیب لائز است بلبله سیاه یک توله  
 قوتیای بریان شش شانه بلبله سوخته شش شانه حب السلاطین سه عدد و یک عدد و بست  
 کاغذی که آب آنها گرفته باشند کنزل نمایند و بعد رکنار و شنی حب بنند و یک حب هر روز  
 بار برگ قبول ببلکه بخورند ایضا اگر مردار سنگ دو ماشه برگ پان ببلکه بمیخت عدد  
 مغز جال گوشت هفت عدد و فند سیاه که نیم سه توله با هم انیمه سه حب بنند یک حب صبا ح  
 یا عرق حب الغلب بگرم بلع نمایند وقت نشنگ عرق حب الغلب بنوشند غذا اول هاش شسته  
 یا خشک ایضا معمولی بعد قتیقه و فند شگرفت شش شانه قوتیای بنر شش شانه نهاده  
 چو کیه شش شانه کات سفید شش شانه سپاری چالیده سه عدد و جله اجزا در ظرف آهنی  
 آب لیون نادر و از ده پاس ملایه نموده مقدار بخورند یک حب صبیح و یک حب شام  
 بخورند حب آتشک سیاه یک طابک اجابن خراسانی یک ببلولی بهلا نوده کلاه  
 دور کرده یک ببلولی فند سیاه و دو ببلولی انیمه ادویه سوا می سیاه که ل نمایند تا ناله  
 پاس را در بدن آهنی بعد از آن چهار گاه گولی بنند یک گولی صبیح و یک گولی شام هر  
 حبس است بنوشند و اگر دهن آید از چ کنا روشنی خمره سازند لیکن از مغرب کم مایه پنج  
 آنه و از امیر کرد و پیچ چهار آنه گرفتن شسته است حب نافع برای نابرقاری و وجع  
 متاصل که سبب آن ماده سوداوی باشد حب السلاطین سه عدد و مردار سنگ سه ماشه  
 کوفته در فند سیاه که نیم یک توله سرشته سه حب بنند یک صبیح بلع نمایند و نان گندم  
 که بروغن گاو چرب نموده باشند عقب آن بخورند و وقت نشنگ آب تازه بنوشند  
 و ستهای رنگارنگ اجابت خواهد شد هر گاه اجابت برنگ سفید شود آب برنج که در آن  
 روغن گاو نیم مخلوط کرده باشند بخورند تا سه روز همین عمل نمایند حب مجرب آتشک  
 بلبله سیاه یک توله نیمه شش شانه حب الفار شش شانه حب السلاطین مقطر عدد



و بقدر کنگر دشتی حب سازند و یک حب هر روز با بزرگ بان یکدیگر بخورند حب حب السلاطین  
 حب السلاطین که سبزی اندرون آن دو اگر ده باشند در آمدن مقرر متقی کل حکمت کرده بر زمان  
 همین یاد کرده سائید و حب سازند و بقدر تحمل مزاج بپزند فقط حب حبک یعنی اساک  
 شنبلیله سحران سه شغال بند و الیغ سفید سه مثقال کو قند خسته بمو زنی قند داغ شسته و آب  
 بنوشانند تا نوب شود پس حب سخته بقدر بخورد و بزرگ بازاده حب تحمل مزاج پنج نماید  
 حب حبک جفت بلوط و دوماش و دو سنج لبان ذکر دومش و دو سنج  
 برزاقش و دوماش و دو سنج مصطکی روی سه و نیم باشد کوفته چهار وزن او و عسل مصفی برشته  
 حب بمقدار چهار و نیم باشد سازند و یک حب دو ساعت قبل از جماع بخورند حب حبک  
 دانه قمر نهی یک چنانک چهار روز در آب بنشینانند پس بپوست دور کرده مغز باد و چند  
 قند سفید کوبیده و تخم کرفس یک توله آغشته حب مانده بخورد سازند و بقدر موافق و دو توله آب  
 لیون خوردند اساک و در شود الیضا معمولی حکمها حب که به اکثر اشخاص منابت فرمودند  
 سدوس اسنول دو توله و ظرف چینی پاشیده نگاه داشته خبر برگه دران اندازند بحدیکه بقدر  
 یک گشت شیر بالایی گردد اسنول شود پس از آنکه خشک کنند با هم مخلوط سازند و در صندل و بقدر احتیاج  
 طلبیده خسته آزاد و کرده گردد اسنول میل ملایم الذکر اندر ملان چشمه با بچلش بند کرده  
 شش عدد یا پنج عدد یا زیاد موافق خویش در یک آثار شیر گا و خالص بچوشانند تا ثلث بماند  
 بعد ده توله شد خالص یا نبات سفید آغشته شیر بنوشند و خراهم بخورند قبل و بعد  
 از جماع اساک آرد فقط حب با صندل و مقوی معده و برای محرم مزاج  
 نافع بلبله سیاه یک چنانک پوست بلبله کابلی یک چنانک پوست بلبله زرد و یک  
 چنانک پوست بلبله یک چنانک آما مقرر متقی یک چنانک پوست بیرون لیسته یک چنانک  
 طباشیر کبود دو توله زرشک پودانه چنانک گرد سماق یک چنانک زرد و یک چنانک دابل  
 یک چنانک کشنیز خشک یک چنانک و دویسوی بلبلجات با یک سائیده بلبلجات را یک کوفته  
 قمر نهی چهار درم و آب انار ترش و توله آب انار شیرین ده توله آب لیون کاغذ  
 ده توله مالیده صافی نموده او و نیمه مذکوره بالا درین آینه بنشینانند و در سایه خشک کنند

تا نزدیک قابلیت بسن چهارم در وقت نمک لا بوری و نمک سیاه ششم جمع او ویه باز  
 سائیده آتیمخت بدست و خوب سارند خوراک یکماشته بعد طعام ایضا با چشم  
 منبل الطیب هفت ماشه سعد کوفی پنج ماشه نفع خشک کشش ماشه حلیت سه ماشه  
 در شک بیدانیک قول غفل سیاه پنج ماشه دار غفل پنج ماشه زرد و کرمانی هفت ماشه  
 آله مقشر منقی نه ماشه پوست بلبله کالی هفت ماشه گل سرخ سه ماشه طباشر کبود سه ماشه بکر الکبیر  
 سفیر ماشه نمک سیاه شش ماشه نمک سبز شش ماشه پوست بیرون پسته دو ماشه در کمر  
 انکوری و آب لیون کاندی لطیف و محو خوب اسازند و بلند مناسب بکار برن فقط ایضا  
 محو براد و صندل سفید نه ماشه پوست قرنج نه ماشه نفع خشک شش ماشه بادیان نه ماشه  
 حو لنجان نه ماشه سافج هندی نه ماشه منبل الطیب نه ماشه منبل رموی نه ماشه تخم کرفس  
 نه ماشه گل سرخ نه ماشه کشنیر خشک یک قول عود غری یک قول زرد و سیاه نه ماشه آله  
 مقشر منقی دو قول بلبله سیاه دو قول پوست بلبله زرد دو قول پوست بلبله دو قول عاقرست  
 نه ماشه در بیدانه ماشه پوست بیرون پسته دو قول سعد کوفی دو قول او ویه بار یک سائیده  
 کیشب و زرد آب زال تمر هندی عرق نفع نیم پا و سرکه خالص نیم پا و آب آتاشیر یک  
 پا و بنجیاست با دیگر جوش داده آب انرا بگیرند و انرا دانه ترش نه ماشه زرد و شش ماشه کرفس  
 یک قول زنجبیل هندی دو قول نمک سائید و قول نمک سیاه یک قول نمک لا بوری قول  
 نمک شب یک قول نمک نخود یک قول پوست امل بید یک قول او ویه کوفته سینه دران  
 نفع حل کرده طباشر کبود یک قول مسکه روی نه ماشه و اشیریل یک قول قاقله کبار یک قول  
 در شک بیدانیک قول انسنه زده بدست و خوب اسازند فقط حصریره مقوی باغ ویز  
 سبزی سی درم شب در آب تخم است و صبح و جوش داده صافی نموده زنجبین خراسانی در آب  
 درم حل کرده باز صافی نموده سینه با و ام شیرین چهار درم مخمر تخم کدو دو درم خشخاش سفید  
 دو درم به کللاب خالص هفتی درم نرم سوده داخل کرده با شش نرم نچرند تا مثل حیریه شود  
 پس بدست و بکار او و نیم گرم میزنند ایضا قنار ماشه شش ماشه شیرین کشته شش ماشه  
 شش ماشه روغن کافور دو درم شیرین با و ام شیرین چهار ماشه نبات سفید دو درم روغن گاو

گرم خود و فتناسته بریان کنند بعد آن شیرجات انداخته جوش دهند تا آنکه آنکس جذب شود  
 پس به سوره جریره سازند و بخار برند **البیضا** معوی و موی دمی مال باشد مقطر بریان داشته  
 در شیر گاو و توله سائیده در روغن زرد گاو بریان سازند و فیکه میخ شود شیر و مغز بادام  
 شیرین سه مائه شیر و مغز پهنه شش مائه شیر و مغز فندق شش مائه شیر گاو اگر گشت  
 نبات سبیده نه مائه اضافه نموده به سوره جریره سازند و قوت یاری عرق کیوئه به یک توله  
 اضافه نموده بخورند **الینا** سیوس گندم نه مائه حب القطن چهار مائه گل خنق چهار مائه  
 ابریشم خام مقطر بر چهار مائه شب در آب گرم یکس با و بخنداشیده صبح جوش داده معانی نموده  
 شیر خوشی اش سفید نه مائه شیر و هسته تخم که ده مائه شیر و مغز تخم تریز نه مائه شیر و مغز بادام نیم  
 چهار مائه نبات سفید سه توله اضافه نموده از روغن زرد گاو نه مائه گبار داده به سوره جریره  
 سازند و یک گرم نموده حلوا ای چوب حلیم که اکثر اراض مثل فساد خون و فساد و خونی  
 و غیره را نافع آر و گندم شنی توله آر و تخم و سیست توله بروغن کافور بریان نموده غسل مصفی بر آن  
 چهار توله نبات سفید پنج توله در گلاب غلیظ محرق به سوره حله کرده در آن داخل نموده  
 بر آنش ملائم چیز چون ترملوا شود و از چینی یک توله مصلک رومی یک توله شفاقل مصری یک توله  
 همین سرخ یک توله همین سفید یک توله زرد یک توله سبب با سبک نه مائه ابل یک توله قاقا  
 کبار یک توله غولجان یک توله بوزیدان یک توله خصیة اشعلت یک توله چوب مینی نیم  
 چهار توله سور سجان شیرین یک توله زنگبیل یک توله زعفران هفت مائه کوفته نیمه مغز سیست  
 هشت توله مغز بادام شیرین دو توله نازیل نازده دو توله سفید فندق دو توله مغز بلغم زده  
 دو توله حله کرده طیار سازند و خاک دو توله صبح دو توله شام حمل محمولی برای ورم رحم  
 در عصر البر باشد فصل از بره شش مائه فحل او خراشش مائه تخم سخت شش مائه  
 شش مائه اشته شش مائه جادو شیر شش مائه علیه شش مائه میوه سائیده شش مائه سکنج  
 شش مائه ابر سافش مائه استین رومی شش مائه کوفته نیمه باب برک منبها و دو توله آب  
 برگ خنکی دو توله سرشته پیر بطیک توله پیر مالکیان یک توله اضافه نموده نیمه بلخ مقطر  
 افزوده بطریق خسته غر مائه به سوره حمل سازند فقط حمل که اسقاط عمل کنند

آب برگ که یلا ربره گاو دریا ریخته بود و زرد و حمول سازند و اگر خواهند با شیر مضاعف نمایند  
 الیضا شحم غنفل برگ سداب فلفل خشک زرد بنا و قوره الصبیغ گرفته بچینه به بهر  
 برگ تخم مخلوط نموده حمول سازد الیضا اقوی نو خاد رسوده و ده درم اشق مس درم شش  
 و آب مل کرده و نوشا در دوران بپزند و شیاف سازند سه عدد و یکی ازان گرفته در دهان  
 رسم داشته تمام شب دارند و بخسپند اسقاط کند الیضا پلیته از کاغذ بافته بسم رسم  
 راسته فاصه اگر این پلیته را با آب غنفل مطبوخ روفا و زهره گاو و آلوده باشند الیضا  
 شحم بران استند غور و ن و بر و عن بلسان برداشتن بچ بنگند الیضا اگر دوا بار زرد  
 بخور مریم مجرب است و گفته اند که اگر زن حامله بای بر بخور مریم اندازد بچ بنگد فقط

## فصل

چون خواهند که اسقاط حمل کنند نخستین در حمام روند و شکم را بروغن بید انجیر یا کنجد و نسیم  
 خوب مالند و شور با جرب بخورانند و از قوالضات و حوالیات شدیدی منع نمایند که استخوانها  
 نمانند بعد از سقطات بکار برند فقط الا نشاء این فعل که مؤذنه و از چند دوا در سول خواهر شد  
 هم طبیب و هم زن مبداء آن ناکه الانی و الم رشی کلیها فی النار فقط

## باب الخمار المعجونه

خضاب که موی سفید را سیاه کند مازوی سبز خور و یک پستانک و در رنگ گرم بطوری  
 بریان نمایند که خام ماند و نه خاکستر شود پس با براده آهن در کاهای آنجا سه روز در آبی  
 که پوست پلید زرد در آن جوشانیده باشند که ل نموده خوب بطرز زرد بندند و نگاها دارند  
 عند الحاجة سائیده بکار برند الیضا سرکه انگوری هستی و پنج مثقال و شیر گاو هموزنش حسم  
 بخوشانند تا قریب بالفتا و رسد پس سر و کنند پوست انار هستی مثقال آله مقشع منقش مثقال  
 پلیه سیاه هستی مثقال گرفته بچینه اضافه نمایند و در شیشه کرده تا سه ماه در سر گین اسپین  
 کنند پس با آرد و مور آب لیون شسته خضاب کنند الیضا محجرب پلیه سیاه بزرگ  
 پنج م ل شیره نیشکر سیاه یک انار بنگره سیاه سه م ل ریشه خیل و فرنج مثقال ریشه  
 انار شست درم اجزا گرفته در ظرف آهنی کنند و در سه گین اسپ و فن کنند و لب

بعد از بجا آوردن مضایب کنند لیکن مریج قدری در دهن دارند و نگاه کنند و قنیکه برنج سیاه  
 شود بنویسد قول خال مضایب اسیدی لاشی فی الخضاب افضل من الوسمت بقدر م  
 منج النار یعنی خضاب بهتر از وسمت نیست نیز طریقه اول جوهر از خالص داد و با شش خمیره  
 گاو زبان برای امراض دماغی و تقویت قلب مفید کل گاو زبان دو توله گاو زبان  
 گیلانی سه توله بادرنجبویه دو توله ابریشم خام و دو توله تخم بالنگو چوب سرتولر نازج صد سفید  
 و مگلاب خالص نیمه صبح جو خاشنه و تا موفقی خمیره یا نذ لعبد ازان قند سفید  
 پاؤ آثار بقوام آورده اضافه نموده بدستور خمیره و سازند بعد نیاری مشک خالص  
 سه ماشه عنبر خمیر دو ماشه مر و در پندنا سفید یک توله عسبر قی کیوڑ و سائید و اضافه نموده  
 چینی پیشینه بجا دارند ایضا گاو زبان گیلانی چهار توله گل بنفشه چهار توله بادرنجبویه  
 چهار توله کشنه خشک چهار توله ابریشم خام مضمحل چهار توله تخم فنج خشک لاتی چهار توله تخم بالنگو  
 چهار توله سندل سفید چهار توله عنبر شب چهار ماشه خشک خالص دو ماشه عمل خالص چهار توله  
 نبات سفید پاؤ آثار و رقی ملاشش ماشه و رقی نقره چهار توله عرق گاو زبان یک توله کتاب  
 خالص یک آن عرق بید خشک پاؤ آثار بقوام آرند

### باب الدال المملکت

دیا قوڑه نافع سال اصل السوس لیست درم کوکنار کلان لیست عدد و تخم خطمی  
 پنج درم تخم خبازی پنج درم تخم تیارین پنج درم در آب باران یا آب گنگ نجیب است بعد  
 هشت بهر بخور خاشنه نصف مائید پس مائیده صافی نموده لعاب بعد از پنج درم لعاب چوب  
 ده درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد نیاری صمغ عربی پنج درم و  
 کتیر اینج درم لقا است پنج درم رب السوس پنج درم شکر تینال صمغ پنج درم و سوده و ملاو قنیه  
 دوانی که بیوشی آرد افیون یک نیم توله خشتخاش سیاه چهار توله و نیم آن آب تازه بچرخان  
 تا برآید پس پاؤ آثار کنند و در آن بچرخانند تا آب غریب کنند پس گندم و خشک کرده  
 بچرخانند مقدار چهار نیم ماشه بیوش کند فقط ایضا شوکران یک توله تخم کاهنمی مقشر  
 یک توله بذر اینج یک توله خشتخاش سیاه دو توله کوفته نخسته باقیست پاؤ آثار بقوام سازند

ایضا ششاش سیاه بکنیم توله تخم کاموری مفرقه بکنیم توله بذر النعج دو توله در آب نیم پاؤ  
بخورغمانند و صاف کنند و باقند سفید یک چنان یک بقوام آرد فقط

### باب الحن

اگر خنند که مست زود و موش یا شود و سر که گشته با گلاب و هند بادوخ گاؤ و درخت سرو کرده بنوشانند  
و وای عجیب که سوما سفید گردانند و چون خنند که سیاه شوند با نون یا بشویند طلغ  
ایرق محلول آب بکشد سرشته بر مویلا سازند و وای که دست ریختن مو کند آمد ششاش  
برگ شقائق ششاش برگ مورد ششاش سنبل الطیب ششاش پرسیاوشان ششاش  
برگ سرو ششاش پوست گردگان ششاش تخم چنبر ششاش تخم کرفس ششاش مرکب صفت  
طشاش خاکستر دیشه منور صفاش آقا قیاسش معطر گندنی سه شاش دانه خرماسه شاش  
روغن خیری یک ظل و مساوی آن هر چه باشد در سه رطل آب بچوشانند آب بنوشند شود  
در روغن بانه پس صاف نموده لادن چیا شغال و صان مل کنند و استمال نمایند فقط و وای  
قو با که سبندی داد نامند پوست پیچ پاک ک جوی که قو ل فلفل سیاه پاک توله کالی  
یک توله لسن یکدانه همدرا آب بسپار بریم بسپارید و میالغنه در سائید آن نمایند  
و بر قو با طلا سازند ایضا برای قو با پوست پیچ پاک جوی با قو قمار طیب سیاه پاؤ  
نخ سفید بریان شش و ام مازوی بنور خور و چهار دام کات سفید چهار تخم و ام هر سه در نرم  
سود و مرانده پاس آب بپوشی کاغذی حق پیچ نمایند و سه افش ساخته در سایه خشک  
کنند و عند الحاجة با گلاب رفیق سائید و موضع قو با را بپا ریختن خوب مالیده تا که سبخ  
شود و وای مذکور بمانند و در چند مرتبه زائل گردد فقط ایضا برای قو با بجر پیچ پاک جوی  
هشت توله بیل پوده عدد با پوست و وای مل کرده و آب سرشته افراس سازند و  
در سایه خشک کنند و عند الحاجة آب بپوشد و قو با بمانند و در چند مرتبه زائل گردد

### باب الدال الحجه

فرور که خلط جابر و ام و در و یکما شطه طباخیر کبود یکما شطه کل ارمنی یکما شطه  
دم الاخرین یکما شطه گاؤ و بمان خوشه یکما شطه کات سفید یکما شطه کا قو ر خالص یکما شطه

گفتار فارسی بکماشته نه مهره یک کماشته لبه یک کماشته کوفته بخته ذر و ر سازند الصیغ  
 برای حار مل سرخ سه ماشه کشنیز خشک سه ماشه عدس مقشر سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه  
 رز و سه ماشه لبه ایس سه ماشه کات سفید سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه داننیل  
 سه ماشه گفتار فارسی سه ماشه کافور قهوه‌ری دو نیم ماشه زبد البحر دو نیم ماشه کوفته بخته شش  
 اینکما برای بلغمی یعنی فلاح که بترکت بلغم باشد گل سیونی بکماشته عذبه یکماشته کاوز بان  
 یکماشته سعد کنی یکماشته لبه شسته یک ماشه بر سپا و شان یک ماشه کباب بجنی یک ماشه  
 کوفته بخته ذر و ر سازند فقط ایضا برای بلغمی طباشیر کبود سه ماشه زهر مهره خطا سه  
 سه ماشه جرجان سفید سه ماشه رز و سه ماشه زرد گوانی یکماشته داننیل یک نیم ماشه  
 تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم تاج خدش سه ماشه کوفته بخته ذر و ر سازند ذر و ری که خجابه  
 قروح نماید راج محرق شکل سرخ شکار محرق شش سرخ قوتیای سبزه سه سرخ کوفته بنیست  
 مثل خیار نموده بپاشند ذر و ری که قروح آتش غمیره را خشک کند مهره زرد  
 ده عدد قوئل چالیه دو تو که هر دو را شسته با یک نموده بر سه روح پاشند ذر و ری  
 بیاض چشم را بر دو چشم اصاف که اند سافج بند کشتش درم مسق سوخته سه درم  
 سه صافمانی سه درم تو بال مس سه درم سافج منسوب یک درم مرصاف یک درم  
 صدف سوخته دو درم مایه ان جسی دو درم سلاب کرده تا مثل خیار شود استعمال نمایند  
 ذر و ری که شنگی آتش و غیره را قطع دهد مردار سنگ دو ماشه ایک دو ماشه خاک کوفته  
 در ماشه جای بسو شنگی را بر وزن گل آه رب کنند و این دو را بران افشانند در رتبه روز خشک کند

### باب الرابع المصلحه

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل و غصه سودمند نصب الزمیه  
 ده درم سنبل الطیب ده درم سافج هندی ده درم میوه ساقه ده درم پنج سوسن ده درم  
 قسه نه ده درم آشته ده درم قسط تلخ پانزده درم مرصاف پنج درم درم شب  
 در آب خالص بکنیم آثار سنجاب تند صبح جو شاییده تا ثالث بماند پس مانی نموده روغن کنجد  
 نیم با و اضافه نموده بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس بکا بدارند روغن که بر

قروح پنجه هر کجا باشد مفید روشن کتان در کواهی آهنی انداخت بر آتش گذارند و لعاب از آن  
 اقرص برگ نیب و برگ اره و برگ جاسن و برگ بنگره و برگ نرمه علیحد  
 علیحد و در روغن مذکور سوزانیده و از آتش منهد و آورده بسته آهنی بگویند  
 و از صافی گذارند بعد سنجید و چاراشه شجرت چاراشه باریک سوده آینهخت  
 بجا بدارند و بجا بر بند روغن که برای بجلوی مفید است مجرب معمولی بیار و یکید و یکید  
 که زرد باشد و کلان در روغن و سنگیاست شمشه انداخته و در وی او وخته در کواهی  
 آهنی نیم پاؤز روغن شرف که تلخ باشد انداخته و فنیکه بسیار گرم شود و خفج مذکور را  
 انداخته بر وی بالای آن کواهی دیا کوته و با کسی ظرف دیگر بپوشانند که عیثک بپزد  
 و فستن نتواند بعد از یک ساعت از آتش منهد و آورده هشت پاس کامل خوب کمر  
 نمایند بعد از آن در شب شش بجا بدارند و بوقت حاجت شش را حرکت داده و روغن برون  
 آورده سوامی حشفه و سبون بر زک مالیده و خصیه الغا گذاشته بالای وی برگ  
 قبول بنگاه گرم کرده بپزند و فائن حرکت دادن است که جمله اجزای روغن که مترسب  
 شده باشند مخلوط شوند و تابست و بکروته بهین طور عمل نمایند قضیب درست و باد  
 چیست خود اذنه فعالی روغن مجرب برای عظم ضمیمه که بجهت نزول آب پنجه  
 و هم مقوی باه بیاورد و بعد و چونکه همه کلان و بست مثقال خراطین صاف نموده باین  
 طور که آب اورک بان باشند عالی که خورده باشند بپزند پس هر دو حبسه و در روغن  
 که بجهت خالص غرب بپوشانند پس صاف کرده در شب شش بجا بدارند و قدری از آن گرفته  
 نیم گرم بر آتشین نهاد سازند بالای شش برگ بید انجیر گرم کرده قدری پنبه گذاشته از انگو  
 بست بپزند روغن برای شجور که کثیر الطوبت باشند و تلخ و دوا اثر نکند از این  
 بر شوند منای خشک نماید ششماشته کیله ششماشته آله مقشر منقش ششماشته قلفس  
 سیاه ششماشته سردار سنگ سوده ششماشته زرد چوب سوده ششماشته نخا  
 سوده ششماشته اجزا مساوی الوزن گرفته اول در روغن تلخ کیله برگ نیب بپزد  
 فلوس سوزانیده بعد آله اندازند هر گاه بسوزد و ناخواه و قلفس سیاه اندازند هر گاه





ذراقه گیرند ز راقه که تجلیه قرصه و هم اند مال نماید شب یانی بریان یکماشته توتیای بریان  
یکماشته خوره قلمی یکماشته سنگی و است دو ماشه گل ارمنی دو ماشه کف دریاخ نامنه  
پس صافی نموده کاب سفید شده ماشه توپیا هشت تیرخ جو اکاد و مرغ باریک سده مخلوط نموده  
در آب صفتا تک تر کرده زیر آسمان یکماشته میج پستور راقه گیرند ز راقه معمولی  
که در اندال قرصه نظیری ندارد و سنگی و است چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفید آب بزر  
چهار ماشه پوست پنج انجبار چهار ماشه حنظل سندی چهار ماشه کاب سفید چهار ماشه گبر و چهار  
سمنع عربی چهار ماشه کلنا فارسی چهار ماشه دم الاخوین چهار ماشه کوفت پنجست  
باب برنج پنجست رقیق پنجست روغن گل نه ماشه آب باذنک سینر و توله اضافیه نمود  
پستور ز راقه سازند الیضا که به تجربه رسیده برگ نیب نیم پاؤ در آب خیرین چوبش  
و قتیقه حصه چهارم باشد نموده حنظل سندی یکم که افیون خالص گفته دو ماشه در آب نر  
خیشا نیده بعد چهار گهری دست چند تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاه دارند و وقت  
ضرورت شیشه را حرکت داده و قدری ازان گرفته بدستور ز راقه سازند ز راقه  
مهربان یکم قول بهیله سیاه شش ماشه بهیله کالی شش ماشه بهیله در شش ماشه سمنع سرکه  
شش ماشه کف دریا شش ماشه افیون خالص دو ماشه توتیای سمنع خام سه ماشه قلفل  
یکماشته حنظل سندی نه ماشه اول بهیجات را در سه پاؤ آب تر نمایند و شب و در شنبه بران  
صبح همه را در ویرسانیده و ران مخلوط نموده در شیشه کرده چهار بهر کامل حرکت دهند بکند  
ز راقه سازند ز راقه شیان بهیله شش ماشه حنظل سندی سه ماشه در آب بزر  
چوبش تک آثار بدستور ز راقه سازند الیضا توتیای سمنع خام دو سمنع کات سفید یکماشته  
دم الاخوین یکماشته خوره قلمی یکماشته باریک سده باب دو مرغ ده توله مخلوط نموده بکار بران  
الیضا حنظل سندی دو توله توتیای بریان یکماشته قوخل سوخته یکم و سفید آب  
شش ماشه در آب تازه سه چوبش تک حل کرده ز راقه سازند ز راقه برای سمنع مرغ  
در مرغ القیچ بنید طین مفره چهار ماشه خنجر گل مرغ یک توله باریک سمنع حنظل سندی  
یک توله سمنع ده کات سفید یک توله شب یانی بریان یکماشته توتیای بریان سه ماشه

در عرق عناب ثعلب بقدار احتیاج در شیشه کرده دو گشای خوب حرکت دهند تا کف آید بعد در کجاری گیرند تر است از مولع ساله که با بپزینی دو ماشه قهقهه ماشه قهقهه محرق دو ماشه کات سفید سه ماشه گل ارمنی سه ماشه دم الاغینا دو ماشه شب یمانی بریان دو ماشه کافور خالص دو ماشه یشب سبز دو ماشه گلزار فارسی دو ماشه سنگبراحت سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کشیر سه ماشه نشاسته سه ماشه بلدی انبی دو ماشه صندل اب از زیر سه ماشه کوکثر کلان دو عدد و اجزا با یک ساجده در آب خالص نیم آخر مرغایند و قتیکه احتیاج شود سردی از آن گرفته بسفیده بپخته مرغ سرشته و شکله خوب مخلوط شود و بر سوزا فیه سازند لیکن اول تجلیه سه عدد خوده باشند از مواد فقط

### باب السین المسملة

سقوط دفع جریان عتیقه صمغ عربی یک توله صمغ دهاکت توله تشه صمغ محرق دو توله شسته است و دو توله شسته جاس یک تله حشمت خرمایکت تله حشمت قرمندی یک توله پهل پهل یک توله پهل یک تله تال کها دیک تله لپچ بند یک توله سردالی یک توله کمر کس یک تله مصطکه رومی نه ماشه صوب طوطیک توله مازدی سبز خود یک توله گل فوغل یک توله تخم خرده سیاه یک توله خشخاش سفید یک توله حب الاس یک توله فشار کند یک توله گل منطسه یک توله ثعلب مصری یک تله گلزار فارسی یک توله کوفته حشمت شکر سفید هموزن ادویه میخونه بدست و سطوف است نه مقدار نه ماشه یک توله باشیر کاو خالص نازده بلع فاشمید ایضا برای قرصه مصطکه رومی نه ماشه تال کها دیک توله پهل کها دیک توله لپچ بند یک توله سردالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ یک توله مصلی سفید یک توله و مصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهمن سفید یک توله فاقله صغایک توله آله مقشبه منفی یک توله کمر کس یک توله پوست بیل یک توله ثعلب مصری یک تله تخم خرده سیاه یک توله قشقه بعض محرق دو نیم توله خشخاش سفید یک توله کوفته حشمت شکر سفید هموزن ادویه افزوده برستور معلوم استعمال سازند ایضا برای عتیقه که از پچ حیل زخمه باشد و هم

برای سوزاک که بهیچ حیل از آن نشود کشتی خشک هفت باشد کثیر هفت باشد کثیر هفت باشد آله مفسر می  
هفت باشد تخم بر همان هفت باشد مست گلو هفت باشد مورچس هفت باشد پوست حوت آب  
هفت باشد منع و پاک هفت باشد ربو نه حی چهارده باشد مست سلا حیت چهارده باشد  
تخم سروالی چهارده باشد سمندر سو که چهارده باشد خا خشک خورده چهارده باشد ستاورد  
وانه الا بجی خورده هفت باشد کوفته حیت نبات سفید بوزن او و به تخمینه نگاه دارند علی الصبح  
لقه امیک تول با جوشانده بهلی بول چهارده که در صد است خوشه باشد صافی نموده بخوشه  
نمک خشک و دال موگک ایضا برای جریان مازوی سبز خورده باشد سیب الطیب  
هفت باشد قاقه صفاریک تول گل سیونی بکتول طباقه سفید یک تول کوفته سفید محرق و تول  
مسکله روی یک تول خا خشک خورده باشد سیب طاقه هفت تخم خیار بن نه باشد  
مغز بادام شیرین بکتول هفت لمبو طاقه هفت گل ترنج نه باشد گل مندی یک تول موم  
سفید طاقه زرد و طاقه هفت من عربی بکتول حب الاس چهارده موم علی سیب طاقه  
کشته قلعی چهارده کوفته بخینه سفوف شسته بدستور در بزند ایضا اگر چه  
ترکیب سفوف نیست مگر چونکه مخصوص برای جریان است لعدا تحریر شد بگنبد ناز حبیل  
کلان که استخوان و فیش و در کرده باشد سرش را سوراخ کرده نال کمانه را کوفته بخینه  
بر سازه که خالی نماید بعد سرش را از همون سرش سرش خنیده بند نموده بدو سیر آر و خنیده  
بند کرده لته را تر کرده بود فیش بچسپیده درده آثا را و لپه آتش داده چون سر و خود بر آورده  
به روز یک نال کمانه انداخته بودند بهما وزن پوست ریش آو وزن و خشت بهگد و بوزن  
آن پوست ریش کنار جنگلی و گوشت بول و کثیر و مومله سیب طاقه دال باش مفسر بیان  
و تخم کونج و آرد سنگها را این مجموع دو و توله بار یک بیده بوزن شکر خام  
آسیخته نگاه دارند خوراک و توله با شیر گاو تازه و برین از مجامعت تا چهل روز تمام  
سفوف که اسهال بلغم نماید اگر چه غلیظ باشد نزد سفید محض خرس خنیده نه باشد غلیظ  
لبش طاقه کورنه باشد کثیر چهار و نیم باشد حب اللیل چهار و نیم باشد انیسون چهار  
و نیم باشد مسکله چهار و نیم باشد طبع اندرانی دو باشد و دو سنج کوفته بخینه سفوف سازه

مقدار خوراک مهنت باشد و نه باشد سفوف تریبید مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی را آید  
تریبید و طهفت باشد از پنج میل است و نیم باشد گل مسرخ سه و نیم باشد  
ریوندینی سه و نیم باشد کوفته بخته باروغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف  
سازند خوراک نه باشد و الا لیش آب گرم تو شیده باشد از اینضا سفوف تریبید تریبید  
ده و نیم باشد از پنج میل مهنت باشد غلک سفید سه و نیم توله کوفته بخته سفوف سازند  
و مهنت باشد بخورد با بکرم سفوف مسهل مفرکلی نبشته ششماشته غنچه گل مسرخ  
نه باشد پوست بلبله در رونه باشد سنار کلی نه باشد باریک سائیده بروغن بادام شیرین  
چرب نموده بلغم نمایند و در دوم این تریبید بپوشند تخم خیار و لاتی بکتوله آلوی بختار  
ده دانه سفوف کشیده غذا روزانه آشوبشام کچوری مونک کم روغن سفوف  
که افلاطون باشد برابر و پوست بلبله زرد و دو توله پوست بلبله کالمی دو توله بلبله سیاه دو توله  
شوره قلمی بکنیم توله ریوندینی بکنیم توله سنار کلی بکنیم توله افقیون و لاتی بکنیم توله و  
قلقل سیاه بکتوله کوفته بخته سفوف سازند و نه باشد همراه آب آلوی بخار بخورد فقط  
سفوف سورنجان مسهل برای وجع مفاصل سورنجان شیرین مهنت درم یک  
سنار کلی ده مثقال برگ خنای خشک سه درم گل مسرخ پنج درم فند سفید شصت درم  
زعفران تخم بکرم پوست بلبله زرد مهنت مثقال تخم حنظل سه درم کوفته بخته سفوف  
سازند و همراه عرق غلب نیم گرم بپوشند مقدار ششماشته و نه باشد سفوف  
مسهل سودا از مولف رساله حب النیل دو باشد پوست بلبله کالمی دو باشد پوست بلبله  
زرد دو باشد بلبله سیاه سه باشد اسطوخودوس یک باشد اسفناج شش یک باشد  
افقیون یک باشد بادام شیرین سه و دو گل مسرخ بکنیم سنار کلی سه باشد کبکب  
یک باشد لاجورد مشغول چهار باشد غار لیون شده و سه باشد او و پیه کوفته بخته بعد  
لاجورد آینه سفوف ساخته نه باشد بخورد و آب گرم اعانت بر اسهال میفرموده باشند  
سفوف لاجورد و درین سفوف لاجورد مشغول است و برای اصحاب مالینولیب  
امراض سودا و پیه سفید پوست بلبله کالمی پنج درم بلبله سیاه و پنج درم غار لیون شده و ط

سه درم مبالغه نیست چار درم اقبیون و لایقی چار درم گل گاوزبان چهار درم بلخون  
 چهار درم نمک قلعی چار درم نیم ماشه لاجورد غیر معسول چار درم نیم ماشه خربتی سیاه چار درم نیم ماشه  
 کوفته بخته سفوف سازند خوراک نه ماشه بامداد یکین مسقوف با ضمیم برای اطفال غریز  
 مفید شکار بریان یک ماشه شورده قلعی سه ماشه بلبله سیاه نه ماشه پوست بلبله آرد نه ماشه  
 بادیان دو دونه وانه بیل یک فوله برگ کابلی چار ماشه باو کنبیا چار ماشه زرنش باد  
 یکینم ماشه ششک یکینول در روغن زرد گاو و بریان خوده نمک سیاه شش ماشه افند  
 نموده پستور سفوف سازند **ایضا** با ضمیم ششک نه ماشه بادیان دو دونه پوست  
 بلبله زرد چار ماشه پوست بلبله کابلی چار ماشه بلبله سیاه چار ماشه خود خربتی چار ماشه  
 بنگ کابلی چار ماشه باو کنبیا چار ماشه زرنش باد سه ماشه وانه بیل یکینول دار قلعی دو ماشه  
 انیسون چار ماشه ناخواه چار ماشه تخم کرفس چار ماشه زیره سفید چار ماشه حرا کس  
 چار ماشه کوفته بخته باروغن بادام شیرین نه ماشه جرب نموده نمک طعام شش ماشه  
 نمک تور شش ماشه نمک لاجوردی شش ماشه شکار بریان دو ماشه شورده قلعی چار ماشه  
 اخفانه نموده پستور سفوف سازند **مسقوف** که فی بلطنی را باز دارد  
 کندر پنج درم مسطلک رومی پنج درم خود خام هفت درم انار وانه ترش با نوره درم  
 قرفل پنج درم قافله چار درم چیز بودم بسیار چار درم حد کوفی چار درم ششک چار درم  
 پوست ترنج دو درم قرفل ششک دو درم قلعی شش درم سنبل الطیب چوب درم  
 آله قشقرق پنج درم کوفته بخته سفوف سازند **مسقوف** که فی الدوم را باز دارد  
 گل ارمنی نیم درم منق عری نیم درم گلنار فارسی نیم درم و الاخرین نیم درم کندر نیم درم کوفته  
 بخته سفوف سازند **مسقوف** که شهور طین زمانه نافع باشد انیسون ده درم تخم کرفس  
 ده درم ناخواه ده درم زیره کافوری ده درم قلعی سفید و نیم درم قرفل پنج درم کوفته بخته  
 سفوف سازند قدر خربتی چار ماشه **مسقوف** ششک سی و صلی و کنی یکینول سه دالی  
 یکمان بجد یکینول خج و کنی یکینول مال کمانه یکینول بیج جند یکینول رال سفید یکینول سکر سفید  
 بیج فوله کوفته بخته سفوف ساخته باشه گاو تازنه بیج نماید مقدار نه ماشه **ایضا**

و برای جبران هم مفید چنانکه گوید سه توله سبزه در سه توله قلع مصری سه توله موصی مفید سه توله  
 موصی سیاه سه توله قشربش محرق و دو توله شقاق مصری سه توله شقاق کلبی سه توله  
 بنات مفید نیم پا و کوفته بخت پیست و سفوف سازند خوراک از ششماشته ناکلیم سه توله پیتر  
 از ترشی و ملای و غلبه سفوف مسک منزله پسته پیاده و دانه درم معینه بادام  
 سفوف دانه و دانه درم و دانه درم بنات سفید دانه درم و دانه درم حبس ملی یک درم  
 کوفته بخت پیست سفوف سازند خوراک سه ماشه ایضا مسک مقوی قسط مغز شب دو ماشه  
 بنفشه خشک چهار ماشه کثیر آبکاشه کوفته بخت سه مرتبه بخورند سفوف که قطع دم بواسیر  
 نماید جود محرق سه ماشه زرد تخم مرغ سوخته سه ماشه کبجد پیاده نه ماشه کوفته بخت  
 باقر بارنگ طبع نماید مقدار ششماشته سفوف سرطان برای سل سرطان  
 نبری سوخته دو درم طبع قریب درم منع عربی پیچدرم خشک خشک پیچ درم خشک نسیه  
 پیچ درم مغز تخم خربزه پیچ درم کوفته بخت با شربت خشک بخورند یا شیر خشک آب  
 سون برای درد دندان و جریان خون از بین آن منبل الطیب نه ماشه قفل چهار ماشه  
 زنجبیل ششماشته مافر قرمانه ماشه دانه پیل ششماشته الای کلان ششماشته کباب پیچ ششماشته  
 کباب دندان ششماشته بربک کلبی ششماشته مسکه روی کیتوله شب یاقی بربان یک توله  
 طوطای بربان کیتوله سنگبراحت کیتوله گل ارمنی ششماشته دم الاغین ششماشته سوان  
 کیتوله کات مفید کیتوله مازوی سبز خار دار نه ماشه دانه پیل بول کیتوله کلنار فارسی یک توله  
 میر کسین کیتوله طباشیر کبود ششماشته کوفته بخت سه سون سازند ایضا گبر و سه ماشه  
 دم الاغین سه ماشه سنگبراحت سه ماشه گل سیونی سه ماشه پوست بلبل زرد سه ماشه  
 پوست دخت موسیری سه ماشه پوست درخت بول ششماشته پوست انار ترش ششماشته  
 کلنار فارسی سه ماشه گل قفل سه ماشه شب یاقی بربان ششماشته مازو سه ماشه مسکه  
 سه ماشه کوفته بخت سه سون سازند ایضا مایای استحکام لثه و بند نمودن خون از بین  
 سترک دندان مفید است قفل سوخته دو ماشه گز پنج چهار ماشه طباشیر کبود و دانه  
 دانه پیل دو ماشه مسکه دو ماشه خضف مندی دو ماشه مازوی سبز خور و دو ماشه

[illegible]



مار را قطع و در آب کاهوشه شسته روغن نیلوفر سه ماشه و خمر شسته مخلوط نموده  
در بینی چکانند - مراد از شیر و خمر آبست که زن و خمر زائیده و خمر آن بکشد و کاه بر بند فقط  
سجوط که فالج و القوه و امراض یارده و ماغی را سود دهد و میرزد و دو ماشه شوقه و دو ماشه  
پوره ارغی دو ماشه مساوی در آب برگ چهندر ریخته و در بینی چکانند سجوط که امراض حاره  
و ماغی را سود دهند روغن بنفشه با دام و دو توله روغن نیلوفر دو توله آب یک بود و توله شیر  
و خمر دو توله با هم ریخته قدری قدری در بینی چکانند الیضا عرق بید رساده سه توله عرق  
مندل سه توله کافور خالص سه ماشه با هم مخلوط نموده در بینی چکانند سکنجبین مقوی  
سده هضم و با هم عود هندی چهار ماشه سعد کوفی سه ماشه دانه بیل سه ماشه پوست  
زردا شرح سه ماشه کشنید خشک سه ماشه مندل سفید سه ماشه خنجر گل سرخ چهار ماشه  
گل سیموتی چهار ماشه زرشک بیدار یک توله گاو زبان گیلانی سه ماشه ابریشم خام مقرر  
سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه آمله قشقی سه ماشه کون کرمانی سه ماشه زرد رسده سه ماشه  
گرد ساق سه ماشه سانج هندی سه ماشه پوست بیرون پسته چهار ماشه کوفته بجنه  
شریت انارین چنانکه آثار مرئی به سه توله مرئی سبب سه توله غسل مصلی باؤ آثار و سه توله  
خالص نیم آثار عرق نعناع چنانکه آثار آب لیون کاغذی سه توله آب ترنج سه توله آب  
اقل بید سه توله آب نعناع تر سه توله آب زنجبیل تر سه توله نبات سفید نیم باؤ بقوام  
آورده ادویه اندوده پوستور محمود سکنجبین سازد فقط

## باب الشرب المعجب

شریت نیروی بار و معمولی خاندان اکو استخیر ختم خیارین سه توله تخم کاسنی  
دو توله پوست پیچ کاسنی بکنیم توله تخم نرجه بکنیم توله خار خشک خور و بکنیم توله شب بگرم  
یک آثار یک باؤ بچسباند صبح جوشانیده صافی نموده شکر سفید بکنیم باؤ اضافه نموده و  
بقوام شریت آورده شریت نیروی حار تخم خیارین دو توله تخم کاسنی دو توله و  
پوست پیچ کاسنی یک نیم توله پوست پیچ با دیاں یک نیم توله تخم کرفس یک نیم توله تخم  
بکنیم توله در مره بسته شب در آب گرم یک آثار و سه باؤ بچسباند صبح جوشانیده صافی نموده

شکر سفید افکار اضافہ نموده بقوام شربت آزند شربت وز و سنای کہ سہال  
 می نماید غنچه گل سرخ پنج تولہ در آب سکہ آتارہ بچرخانند تا دو ثلث بماند بعدہ مالیدہ بمان شود  
 غنچه گل سرخ پنج تولہ و دیگر ہند ودہ بچرخانند تا یک ثلث باقی ماند باز مالیدہ و صافی نمود و  
 سنار کمی و دو تولہ غنچه گل سرخ و دو تولہ اضافہ نموده بچرخانند تا پاؤ آتارہ بماند پس مالیدہ و صافی  
 نموده قند سفید پاؤ آتارہ اضافہ نموده بچرخانند شربت سازند قدر شربت چار تولہ و پنج تولہ  
 آب سرد اگر گالئی نہ باشد شربت آب مسکری میسکریدہ یا کندیہ بپواسیر و اسود و ہم محدہ را قوی  
 و بوی دہان خوش کند سعد کوفی شش تولہ آملہ مشترقی سہ تولہ شند سیاہ کنند و دو تولہ  
 ادویہ کوفتہ در سہ آتارہ آب ترکردہ در ظرف چینی زیر زمین تا یکینتہ دمن کنند بعدہ برآوردہ و چوب  
 صافی نموده بقوام شربت آزند قدر شربت سہ تولہ الیٹما مسکری و برای اخراج  
 بارہ ہند و در طوبت فاسدہ را از سعد و پاک سازد و بکبیل یک نیم تولہ و از پیچیک یک نیم تولہ  
 و اندہ الاپی خورد و شربت اسدہ و اندہ الاپی کلان بہنت ماشہ فرتل سہ نیم ماشہ مہرہ را کوفتہ  
 و در دیگ کنند و در دو نیم آتارہ آب بچرخانند تا دو ثلث آب برود پس صافی نموده شکر سید  
 ماند آشنہ ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده و در شیشہ کردہ نگاہ دارند قدر شربت سہ تولہ  
 شربت سہل یعنی دست آورندہ اسمال بلغم و سودا کنند و سب آشک رنہند فست  
 پوست تخم مختل دو تولہ پنج مختل چار ماشہ اقبیون و لایمی سہ تولہ و سہ ہستہ سنار کمی  
 سہ تولہ در آب سکہ باہ بچرخانند چون ثلث بماند بالا بیاورند و ہم چند باقی ماندہ شکر افزودہ و بہتو  
 شربت سازند قدر شربت چار تولہ تا بگرم شربت مضطرب یعنی تصفیہ خون نماید و دہست  
 بر او از غار شستہ و دیگر امر این باز دارد قمر بندی بست درم الوی بخار اودہ درم عتاب  
 دہ درم زرشک میدانہ پنج درم اشتہین و می پنجہ درم گل نیب دہ درم  
 گل و خش بختان پنجہ درم گل خلتیچہ درم تخم بونی پنجہ درم برادہ و سندل سفید پنجہ درم جبرائیل  
 پنجہ درم نیلکینتہ پنجہ درم برم و تندی پنجہ درم برادہ چوب انبوس پنجہ درم بشاچ مشتق  
 پنجہ درم شاترہ و پنجہ درم سرہو کہ پنجہ درم بلبلہ سیاہ پنجہ درم اقبیون پنجہ درم و سہ ہستہ  
 بزرگ کابلی پنجہ درم شب در آب گرم پنجہ آتارہ بچرخانند صبح جو خانیندہ و قندکہ صبحہ چہ نیم

صاف نموده شمع خالص نیم آنرا اضافه نموده بقوام شربت آرد و شیاق امراض سرد  
 ارمقید کثیر آرد و ماشه سفید بپاورد و ماشه صنیع عربی دو ماشه حضض هندی دو ماشه  
 افیون خالص یک ماشه زعفران حقه چهار شش کوته باب الکلیل الملک خواه بسفید و سفید  
 سرشته خوب بندند و عند الحاجة بشیر و شیر یا بسفید و سفید مرغ یا آب عناب الثعلب  
 سائیده بکار برند **شیاق** که عقب سسل شمال کنند اگر در اسهال تقصیری شود  
 مرغین خراسانی شش ماشه صابون دو ماشه نمک طعام سه ماشه کوته آمیخته برستور  
 شیاق ساخته استعمال کنند **ایضا** فلوکس خیار شیره که ماشه نمک طعام سه ماشه فلوکس  
 کشیدی سه ماشه باهم آمیخته شیاق ساخت بکار برند **ایضا** شکر مسخ سه ماشه کک  
 سه ماشه تر پسفید دو ماشه صابون سه ماشه باهم آمیخته بار و عن گل نه ماشه خوب نموده  
 شیاق رخته بر دارند **قاعده** باید که در ساختن ملحوظ دارند که چهار انگشت مضموم  
 صاحب آن باشد معنی خشک شیاق گیرد

### باب الصاد الکلمات

صنیع که داغ سفید را زائل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد و مرغ محلول باب لیمون بر لوله  
 نوسادر بگوید باهم آمیخته ضاد سازند **ایضا** خون مار سیاه المیدین فغ سه و **ایضا**  
 گوگرد و یک ماشه گل ارمی شش ماشه با بچی دو ماشه اول با بچی را در عرق ادرک خوب  
 سائیده بعده آرد و بیه دیگر انداخته خوب ملکه بکار برند **ایضا** گهوچه سفید سه ماشه  
 ثم حببت کلپا سه ماشه حضض هندی سه ماشه اجوائ خراسانی سه ماشه شش الرمان المحلو  
 سه ماشه صندل مرغ سه ماشه گوگرد و آله شار سه ماشه با بچی سه ماشه ادرک سه ماشه و  
 طین مغره سه ماشه قو شیا سه ماشه سرکه انگوری سه ماشه کوته آمیخته در آب ادرک شب  
 بخیسانند صبح ملایم کرده بقدر کنار و شتی خوب سازند و خشک نمایند و به آب تازه سائیده  
 به داغ طلا نهند و روزی چند مرتبه صنیع مجرب برای بقی ابقی که برت سوخته چهار و درم  
 فرفیون دو درم لادر سوخته دو درم خرین سیاه یک درم شیطرح مهنی یک درم شتاق لادن  
 یک درم کوته آمیخته با سرکه کشته طلا کنند صنیع که بقی ابقی را زائل سازد و تخم ترب دو ماشه

عطبرج مہندی دو ماشہ خرقہ الصبیغ دو ماشہ کندش دو ماشہ خربل دو ماشہ کو فستہ بختہ  
در سرکہ تر کنند و در آفتاب نشسته بماند صبیغ خجرب و آرموده خرقہ روزی  
ہموزن آن تو بنیای کجراتی دکات سفید این همه اجزاء در یک سیبویہ انداختہ سرش محکم  
شودہ بر آتش با یکدستی گذاشتہ آتش فزودہند تا خوب خاکستر شود پس ہمہ را بر آرد و یکا پزند  
و بقدر دو ماشہ وقت صبح آب تازه خورند و این دو ایام داغ طلاء کنند در پنج قطبی دو ماشہ  
کات سفید دو ماشہ کو فستہ بختہ در گل صد برگ تارہ کمرل نمایند بدون آب در دہدی  
آفتاب نشسته تا چارگٹھی بالند روزی دو مرتبہ و گل صد برگ ہر روز تارہ باشد فقط

### باب الضاد المعجزہ

ضماد و برای فتنہ نشین مقل از زرق کیتولہ برگ سر و چٹاک نامہ روزی سہر خورد  
سہ تولہ جو شایندہ و پاشند یکشمانہ روز فتنہ نیدہ مالیدہ و آفتاب نشستہ باشد گلنار فارسی سہ ماشہ  
حوض مہدی سہ ماشہ حصارہ لحنیہ التلیس طریش سہ ماشہ زرنہاد سہ ماشہ بنفشہ ریحان  
سہ ماشہ زبرہ سفید سہ ماشہ زبرہ سپاہ سہ ماشہ پیوزہ سہ ماشہ خرنوب بنہلی سہ ماشہ  
سیریش گادی سہ ماشہ کو فستہ بختہ در سلا یہ اندازند و بدست بماند تا مثل مرہم شود پس  
یکار بر بند ضماد و برای درم غصہ سوادی عنب الثلب سہ ماشہ گل خلطہ سہ ماشہ  
گل بنفشہ سہ ماشہ آرد جو سہ ماشہ گل بابونہ سہ ماشہ کو فستہ بختہ پیہ فائزہ سہ ماشہ پیہ  
سہ ماشہ پیہ گردہ سہ ماشہ آب کشنیز سرشتہ نگر مضماد سازند ضماد و نافع بر  
وجع الرکم کہ اکثر زمانہ بر وقت درد ملت عارض میگردد و مبرقٹوری و آب عنب الثلب سہ  
و آب کاسنی سبز مل کردہ جو شایندہ برمانہ ضماد سازند تا سہ روز ایضا برگ نوب  
گرم کردہ برمانہ گذرانیدن و جع ازل میکنند و اولیہ بخوبی میکند الصیت را و نہ خطا  
قدری قدری روزی چند بار خورائیدن و کوکنار و آب ترکردہ و آب وی بالای آن تو بنیای  
ملید میشود عیشہ ربانی صحت الدولہ بہادر سینہ حکیم سید مرزا خان صاحب واضح شد  
کہ دوائی انگریزی کہ اہل فرنگ آزارتو و رب نامند مقدار سہ سیرج تا چہار سیرج  
ہمراہ شد بت ہر روزی بار و دو تولہ تا ہفت روز خوشیدن و صبح معلوم را زائل میکنند

و بارها بنجر رسیده فقط ضما و که برای نوا میریفته قره معده بکار می برند و سبزه بکتوله  
 کات مغنیه بکتوله سخن بلخ نموده پارچه بنیر نموده سه بار تا که خوب خمال غما شود سپس  
 از انگشت برشته به بچه باند ضما و که استقار زنی را منبیه سبیل الطیب سه ماشه  
 سعد کوفی سه ماشه او خرمی سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه پشگل بنر  
 دو توله یا پشگل آمو در آب عنب الثعلب بنر پنج توله آب برگ چندر با آب برگ قرب  
 سائیده و نیم گرم ضما سازند ضما و برای استقار لخمی آب برگ و پتوره سه توله آب برگ  
 عنب الثعلب بنر سه توله آینه ضما سازند ضما و که درم طحال را بر بادش سه ماشه صبر زرد  
 سه ماشه باد شیر سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه در سر که خالص پار توله  
 روغن گل نه ماشه آینه و ده نیم گرم ضما سازند الیغما انوی برگ چاؤ سه ماشه  
 اشق سه ماشه انجیر زرد و لایخی دو عدد پوست چ کیره سه ماشه سکنج سه ماشه در باد سه ماشه  
 خاکستر خوب الگور سه ماشه باد شیر سه ماشه در آب عنب الثعلب بنر چهار توله سائیده سرکه لعل  
 دو توله روغن گل نه ماشه آینه و ده نیم گرم ضما سازند الیغما برای ارده گیر سه ماشه  
 صندل سر سه ماشه حنظل سه ماشه برگ نیب مغت عدد و فیون خالص یک ماشه  
 و زعفران چهار سر و شب بانی بریان دو ماشه در آب برگ بکالین سه توله سائیده نیم گرم ضما  
 سازند ضما و برای درم لثه بار و زنجبیل تمبر است ماشه عنب الثعلب سه ماشه روغن گل  
 نه ماشه افزوده نیم گرم ضما سازند ضما و اگر بر معده نهند اسهال آرد و با قلاوی مصری و نظری  
 گذاشته خیر خالص چند ان بران ریز نمک بالاسی دی بیاید پس جوش داوه روغن کا و نیم گرم  
 آن آینه و ده نیم گرم طیار خسته بالای پارچه کشیده بر معده نهند اسهال آرد  
 الیغما زهره کا و یک عدد و عمل یک تله روغن زیت بکتوله تخم خنظل بکتوله زنجبیل یک توله  
 بر سنور مغرب سائیده ضما سازند الیغما عصاره خمار الحمار دو توله تخم خنظل یک تله زهره  
 عدد و مخلوط نموده بر شکم ضما سازند اسهال آرد و ضما و که حما سه را داخل سازد بیوی کا و  
 سائیده دران زعفران دو ماشه و کف دریا دو ماشه پر کرده از پارچه بند نموده بالای ش  
 آرد و گندم آب سرشته پیچیده و رانش انداخته و فنیکه سرخ شود از آنش بیرون آورده

غیر دور ساخته او به برادر و خواهر و فرزندان و کجایان یازدهن برادرش سه باشد  
 پیاز سه باشد زکس سه باشد بیسل سرشته خواهر و فرزندان و کجایان  
 سود و در حبالس سه باشد عود و خرفی سه باشد گلاب فارسی سه باشد برگ مور سه باشد  
 پوست سه باشد پوست سمب سه باشد گل سرخ سه باشد مندل سرخ سه باشد مندل سبب  
 سه باشد کوفته چخت به کلاب یا آب سبب چهار توله سرشته خواهر و فرزندان و کجایان  
 به تحلیل بر و ملبه سه باشد میعه ساید سه باشد موم سفید سه باشد باجم میخ فندی گرم ساخت  
 خواهر و فرزندان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 ساید و خواهر و فرزندان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 کلیم کینه خوش یک توله در روغن مشرف سه توله ساید سه خواهر و فرزندان و کجایان  
 و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 ایضا مدس سلم دو توله جنگ دو توله در روغن کنجد پنج توله خوب بسوزانند بعد و خوب  
 مل کرده بکار برند خواهر و کلفت بیجی جابین را دور کنند از دردت سفید سه باشد کینه سه باشد کوفته  
 چخت با شیر گاؤ تازه بر کلفت بماند ایضا حرام منسه شش و در کرده هموزن آن آبک  
 در آن آغشته عرق لیمو منسه دو و خواهر و فرزندان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 سم الفاریک سه کبریک شسته مندل سرخ دو باشد مندل سفید دو باشد حسن پوست دو باشد  
 کوفته چخت سه همراه عرق لیمو با عرق اورک حسب بسته عند الحاجة بهرین لیمو ساید  
 بکار برند خواهر و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 و در خواهر و کجایان ایضا گل چکن سه باشد گل چاندنی سه باشد شتر منجه سه باشد قشر آمل  
 سه باشد آب بدرالین سرشته خواهر و فرزندان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 سوخته با سرکه یا آب سرد آغشته خوب مخلوط نموده هموزن کنند و بر همون موضع فندی بچسبند  
 بلز و میدانند و مجرب است خواهر و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان و کجایان  
 پنج بنفشه سه باشد پنج بنفشه سه باشد سورخان تلخ سه باشد معطله رومی سه باشد  
 اقویون خالص یک باشد زعفران تخم چار سرخ در روغن دو توله ساید و بکار هم خواهر و کجایان

# باب الطامرا الكملته

طلایی که با و را قوی کند و قصب را سخت کند سه گانه و نیم داشته فلفل و زعفران باشد  
 زهره بنیکند و بول بزرگد آب زهره و دود و به الیه و بار یک سائیده با هر دو جزر آخته  
 در کسر ل انداخته حل نمایند تا که قابل طلا کردن شود پس طلا نمایند و بعد یک پاس از آب گرم  
 شسته مجامعت نمایند طلایی که مخلوق را سفید افتد پیچ شیر زده شده در قلیه ششما شده  
 مغز بنیه و آن ششما شده تر پاک مسری یعنی فیون دو ماشه طوطی سفید دو ماشه همدو و به  
 در شهاب و آتش ملکه و نگاه دارند اول روغن خراطین با هر که باشد بر و کرالید و بعد آن  
 طلا را دود و به مذکوره نموده بالای آن برگ تنبول گرم کرده است باشد هفت روز و نهین عمل  
 نمایند مجرب است طلایی مقوی باه سنبلی تجرد رم سینه سائیده رم سافج منده  
 شنب در رم قصب الیقه پنج در رم پنج سورین پنج در رم قره پنج در رم رسن خشک چهار در رم  
 سببخه و نیم در رم خود خشک و نیم در رم مرصاف یک پاؤ در رم قرنفل یک پاؤ در رم  
 مجموع را کو فتنه بچسته و آب بنیزند تا حاضه سوم بماند پس روغن کنجد بچوشانند تا آب بسوزد  
 و روغن بماند پس غصص دشتی در شیش بکشند روز پنجشنبه بعد از یک سوره در روغن  
 معلوم سرشته سوای خشک طلا سازند ایضا و نیمین جمال گوشه عاقر قرحا سگند سار و اصل  
 نایک پیر صلایه نمایند پس بر پارچه بار یک الیه نگاه دارند وقت حاجت مشتقه گذاشته  
 بر و کرند نه سه پیر سعه دارند بعد واکندن ایضا جلق زده و در شش منته بنیه و آن سه باشد  
 فیون قسم اول سه ماشه و شهاب تند سائیده طلا سخت بالایش برگ تنبول بسته دارند  
 تا هفت روز ایضا برای مخلوق باید که هر دو عرق پهلوی ذکر و دود و زلو که مال اعتبار بسیار  
 هرگاه از خون پر شود جدا کرده قو را بسپاسد و شهاب بسته سائیده و همدو سه زهره  
 و در موسم گرما و آفتاب و در موسم سرما متصل آتش نشسته  
 حرارت نارسا نمایند هرگاه که فوطل شود و همدو را با عانت پر که هر دو جدا سازند مجرب است فقط  
 طلایی که فوطل آید و مجرب است زلوی زنده و پانزده عدد خراطین شسته خشک که است  
 تنقال در روغن کنجد تازه و قالمس خوب بچوشانند پس صحت کرده و در شش ششگاه جدا

مسب حاجت قدری نیم گرم بر جوالی قضیب طلا سازند طلای می که تقطیم ذکر نماید و ایضا اگر  
 قضیب را خند طولی نماید زوده عدد در روغن زیتون سه پاناک بچند اگر بقضیب طلا نهیست  
 عمل ذکر کند ایضا زوده یک کاجیل که آبش نگرفته باشد اندک سردی تر کشید و بچند  
 غرور در آن انداخته باز سرش محکم بسته هفت روز تا مل نماید بعد برآورد و نماید  
 بدستور طلا نماید مجرب است طلای می که اگر قضیب متروک شود و منته به گرداند اول ذکر را  
 بپارچه شدن چندان مالند که خوب بشویند پس منت روی در شراب ساقی و طلا سازند  
 روزی چند بار طلای می که عارضت را مفید هست قیصر سینه مال شده باشد بار یک سودا  
 در تهالی بهول گذشته توشیای که کافی است باشد زیتون کشیده باشد و در روغن باهم  
 چهار کله با کلاب خالص نیم با و قدری قدری گذشته چندان گذشته است و در روغن و کلاب  
 جبهه مذب شود و اجزا منقش پس خط موتیا بکاشد مخلوط ساخته و در ظرف چینی یا سفال نگاه دارد و در وقت  
 برسد ایضا تخم نایک بر سردی گرفته آب قلیل بر آن پاشید و چند آنکه تر شود در صندل  
 خوب بوقت شب بر بدن مالید و چند آنکه روغن برون آید و چون خشک شود باز عمل نمائید  
 نماید و صبح آب گرم بشویند و روی زائل گردد ایضا مال قلمی یک توله اول از این  
 بسته لعاب اسفنجی نه باشد روغن چینی بهار توله است زوده بردان با مالند ایضا  
 موم زوده و توله در روغن چینی بهار توله در روغن گل بکین توله که آتش کافور خالص دو کاش  
 مسباب نه باشد است زوده در تهالی بهول حق بلیغ نموده بکار برند ایضا محجرب  
 تخم پیاز سه توله مس دوخته سه توله گوگرد زوده سه توله روغن گاو بکین توله اجزا کوکنت در روغن  
 مخلوط ساخته در ظرف آهنی با روغن گل چندان عمل نمایند که رنگ آن سیاه شود بعد از آن  
 بردان با مالند طلای استاقا توله اول بوسیله کند و بشویند اول دوسه مرتبه بطول  
 خیمه گاو نماید و باز ماساژ بعد دانی ماساژ و در سازند و باز بطول خیمه گاو نماید  
 و باز ماساژ از نهین سان عمل نموده باشد منقرضی ششماشته منقرضی کجاست ششماشته  
 منقضی منقضی ششماشته مقل از زرق ششماشته سفید اب از زرق ششماشته بار یک ساقی و  
 روغن گل دو توله آب کابنه منقرضی توله آب غلب منقرضی توله از نافه نموده و بخار لیل



طلا سازند طلای که چون بر پستان زن گذارند ایستاده شود و کما لو سناش کند باشد  
 و در که فانس سائیده برود بر پستان طلا کنند طلای که پستان را سخت کند کند  
 چهار شانه مشه فخر چهار شانه صیغ عربی چهار شانه پنج کثیر چهار شانه بسیارند و با سکه گاو میش  
 طلا کنند مجرب است ایضا که اگر بر قنصیب طلا نموده مجامعت کنند جان بین را لذت دهد  
 فالقه الدبک یثی سنگدان رخ یک باشد مرغ یک باشد از آب و دهان تر کرده سائیده  
 بر شفته طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السدید می بوطی الرحل شحم الحام الا بیض علی القنصیب  
 وقت الجماع فتنشفه المرأة

یعنی گفت صاحب السدید می اگر طلا کند مرد شحم کبوتر سفید را بر قنصیب وقت جماع پس سبب  
 لذت بسیار زن عاشق او شود و ایضا که اگر بر زک طلا نموده مجامعت کنند زن زود و تر فرز  
 شود و سبب لذت کافور نام یک باشد سما که یک باشد سائیده بر ذکر طلا کنند ایضا  
 سیاه و کافور سائیده طلا کردن طلای که فخر زن را تنگ کند چنبه دانه دو باشد  
 در روغن دو قوطی بچوشانند و طلا کنند طلای که علت انبساط بر طرف سازد چشم خراش  
 سوخته بار و غن زیت مخلوط نموده بر قنصیب طلا کنند و اگر چشم موده اش را بطور مذکور بکار برند  
 موجب صحت علت معلوم میگردد و طلای که منع اثبات مو کند خیر انجیر یک باشد فیله مرصه  
 یک باشد کف در یک باشد زرشک پنج یک باشد با هم محلول نموده مری را کند و بر همان موضع  
 طلا کنند باز موی نرود طلای که قلع نایل کند مازوی سبز و دانه شب یاقی بر بان  
 یک باشد مخمر جبر و دانه کوفته بخت فربه گاؤ یک عدد سه شنبه چند مرقه طلا کنند نقط  
 طلای که اگر بر قنصیب طلا کنند و زن آب تن مجامعت نماید مفاصل کند سداب خشک  
 دوا شده نظرون دوا شده کوفته بخت سداب سرشته قنصیب طلا کرده مجامعت کنند

باب انظار العجیزه معمره است

باب العین المعلمه

عرق مجرب برای درد قوایح کل بنفشه نیم باو گل خیلون نیم باو تخم خلطی نیم باو تخم خیار نیم باو

جنب الفلب نیم باو پوست بیلند و باو آتار پوست بیلند سیاه باو آتار شقی دو نوله جاوشیر سه نوله زرد سیاه  
 خرد و چهار نوله آلبون نیم باو غنچه گل شمع نیم باو سارکی نیم باو فینون نیم باو بسنجاق فینونی باو آتار  
 خلوص خیار شنبه باو آتار شمع نیم باو شمع قتل نیم باو شمع بیدانجه نیم باو آتار شمع شمل چهار نوله غلیم باو آتار شمع  
 نیم باو شمع قتل نیم باو شمع بیدانجه نیم باو آتار شمع شمع کمل چهار نوله غلیم باو آتار شمع سرخ  
 باو آتار سه دهن بیدانجه رشتی باو آتار شنبه در آب بکن بخیسانند صبح بدرستور عرق می آتار  
 کشند عرق برای می خرمه گل بیلند و نوله گل بنفشه سه نوله گل سیبونی سه نوله غلیم  
 پنج نوله شمع و برگ گرسه نوله شمع پاکسه سه نوله شمع خیار و لایم پنج نوله شمع کاسنی پنج نوله  
 شمع کاهوی مقشیر چهار نوله زرخاک بیدانجه نوله الوی بخار نیم آتار کنول کطبخ نوله شنبه  
 سه نوله شمع خرفه سیاه سه نوله آله مقشیری سه نوله کشیر شمشک سه نوله شمع کدو پنج نوله  
 شمع ترنجبین نوله گوی نیم نیم باو زیزه کرده شب در عرق جنب الفلب سه آتار عرق کادو  
 چهار آتار عرق بید ساده سه آتار بخیسانند صبح اب مرد نیم آتار آب جنب الفلب یک آتار آب  
 کاسنی سبز یک آتار آب که وی مشوی نیم آتار آب نارنج نیم آتار آب رنگره باو آتار آب رنگی  
 ولایتی باو آتار آب نارنگی ویسی باو آتار آب بیوی شیرین نیم آتار آب سنگلار یک آتار  
 آب پیچیده مشوی نیم آتار آب بنفشه کیلانیم آتار آب کشیر سبز باو آتار برگ بید ساده باو آتار  
 اضافه نموده بدستور شست آتار عرق کشند وقت کشید کافور خالص دو ماشه دست گلوشه  
 طباشیر کبود یک نوله در لوبلی بسته و دو دهن نیمه بیاورند عرق برای خفقان و حرارت  
 خفیه گل بنفشه نیم باو گل خیلوسه نیم باو گل سیبونی نیم باو جنب الفلب نیم باو کادو زبان  
 نیم باو برد که مصلد سفید باو آتار شمع شاهر نیم باو کلم پاک نیم باو شمع خیار و لایم نیم باو  
 شمع کاسنی سه پشاک شمع خرفه سیاه سه پشاک شمع کاهوی مقشیر نیم باو آله مقشیر شمع نیم باو  
 کشیر شمشک نیم باو خارشک خرد نیم باو الوی بخار صد عدد زرخاک بیدانجه نیم باو شمع کدو  
 باو آتار شمع ترنجبین باو آتار غنچه گل شمع نیم باو برگ بید ساده دو آتار شنبه در آب گرم سبز  
 بخیسانند صبح مارالنجار مشوی چهار ماشه مارالنجار مشوی چهار آتار آب کاسنی سبز سه  
 آب جنب الفلب نه سه آتار اضافه نموده بدستور ده آتار عرق کشند عرق مصفوع

محمی و سعال غناب چشماک آثار سہ شان چشماک آثار تخم شاترہ چشماک آثار شاخا  
 چشماک آثار قصب الزربرہ چشماک آثار میٹھی چشماک آثار بڑی میٹھی چشماک آثار  
 چشماک آثار برادہ چوب آنوس چشماک آثار برادہ چوب شیشم چشماک آثار برادہ چوب  
 سفید چشماک آثار برادہ چوب عینی چشماک آثار برادہ صندل سرخ چشماک آثار برگ تیب چشماک آثار  
 گل تیب چشماک آثار تریب چشماک آثار گل کاجن چشماک آثار گل خنای چشماک آثار برگ حنا  
 چشماک آثار گاوزبان کیلائی چشماک آثار گل بفتہ چشماک آثار گل سیونی چشماک آثار  
 وصال گوندی چشماک آثار چال کینال چشماک آثار چال بول چشماک آثار تخم خلی چشماک آثار کفینہ  
 چشماک آثار اصل السوس قشر چشماک آثار غناب الشلب چشماک آثار شاخا خشک چشماک  
 آثار پوست بچ کاسنی چشماک آثار تخم خرپہ چشماک آثار آلوی بخار یا و آثار شب دراکم  
 بخبثا نند صبح بدستور عرق کشند وقت کشید زہر ہر نہ ماشہ طباشیر کیوہ کمرہ بای شمس نہ ماشہ  
 منق عری نہ ماشہ و عرق گاوزبان سہ تولہ سائبندہ و صرہ بستہ و درہن نیچہ بیا ویزند فقط  
 عرق مہی و مسک گل بیدہ انجبرہ درم تخم بید انجبرہ و درم تخم کلونجی و درم تخم زنب  
 تخم گند و درم جلدہ و درم ناخواہ و درم تخم کرفس و درم رازیانہ و نیم درم بچ و درم  
 درم ادویہ کوفتہ شب و آب بخبثا نند صبح بدستور عرق کشند عرق با تخم کرچید  
 ط اندرانی نیم آثار کلس ناید بانیتور کہ ریدہ یک کردہ در ظرف سفال نمودہ بر آتش نیست و  
 بیخ آبی برہم زنند کہ سرخ شود و صداندہ بعد از آن سہ کردہ و آب موافق حل کردہ با گل  
 کردہ گران یک نیم آثار سہ کردہ فقیلہ خرد خرد خستہ و آفتاب یا قریش شش خشک کنند  
 بار بدستور عرق کشند و بجار بپزند و طرفیکہ و در عرق حمادہ بپسند سرش را محکم بستہ و از اندام  
 خوف استحالہ ادبواست بسبب لطافت عرق شیشہ نافع برای امراض کمارہ و دماہ  
 گل بفتہ و در تولہ گل نیلوفر سہ تولہ گل سیونی سہ تولہ غناب الشلب بچ تولہ تخم بالک سہ تولہ  
 تخم خیاب بچ تولہ تخم کاسنی بچ تولہ کنول گند بچ تولہ یاد آور و در تولہ ابریشم خام سہ تولہ  
 گاوزبان و در تولہ تاب بچ تولہ تخم خلی سہ تولہ تخم کدو بچ تولہ تخم ترن بچ تولہ تخم شش سفید  
 بچ تولہ طباشیر کیوہ سہ تولہ بخار انجبرہ شکستہ ماشہ شب و عرق گاوزبان سہ آثار عرق غناب و آفتاب

عرق میدارد و سر آتار آب خالص دو تا بخمیسانند صبح آب تریز پاؤ آتار آب عنب الثعلب  
 پاؤ آتار آب کدوی مشوی پاؤ آتار آب پیله مشوی پاؤ آتار آب پالک سبز پاؤ آتار آب شتر  
 کیلا نیم آتار آب انار شیرین نیم پاؤ آب لیموی شیرین نیم پاؤ سیب ریزه کرده پنج عدد شکر لاف  
 سه آتار اضافت نموده پستور عرق کنند کافور خالص چهار ماشه در صره بسته بدین  
 نیمچ میا ویزند و اگر شیر الایع میسر نیاید شیر بز کافی است عرق شیر زرشک سیدانه پنج توله  
 عنب پنجاه واد سبستان و دندانه تخم کاسنی پنج توله سبیل الطیب سه توله مشا هجره  
 پنج توله گل مسخ پنج توله گل بلور پنج توله عنب الثعلب پنج توله گاوزبان گیلان پنج توله  
 کشنیز خشک پنج توله آمد مقشر متقی پنج توله تخم کاهوی مقشر پنج توله تخم کدو پنج توله  
 سفید پنج توله مندل مسخ پنج توله مغز تخم خیار بن پنج توله برگ سدر نجشک و التبی پنج توله کاسنی  
 توله مغز تخم ترب پنج توله تخم شرفه سیاه پنج توله گلوی نیب ریزه کرده ده توله برگ کنیز توله  
 بادرنجبویه سه توله پنج کیلا بست توله شب در آب گرم بخمیسانند صبح آب کاسنی سبز نیم پاؤ  
 آب پالک سبز نیم پاؤ آب خیار مشوی پاؤ آتار آب کدوی مشوی پاؤ آتار آب کشنیز سبز  
 دو آتار آب عنب الثعلب سبز پاؤ آتار آب پیله مشوی پاؤ آتار آب لیمون  
 شیرین نیم پاؤ آب تنه کیلا پاؤ آتار آب سبب چشماک آتار آب مسچماک آتار آب  
 ماشماکی چشماک آتار آب نارنگی و می چشماک آتار آب نارنگی و لاتی چشماک آتار عرق کدو  
 نیم آتار آب کنول گشنیز پاؤ شیر خالص یک آتار اضافت نموده پستور عرق کنند وقت شب  
 کافور خالص چهار مسخ طبایع کدو یک ماشه در صره بسته در دهن نیمچ میا ویزند و الاضما تخم کاسنی  
 پنج توله براده مندل سفید پنج توله زرشک سیدانه پنج توله تخم بازنگس پنج توله گلور ریزه کرده  
 پنج توله شب در آب گرم بخمیسانند صبح آب کدوی مشوی معا آتار آب کشنیز سبز دو آتار  
 شیر الایع دو آتار اضافت نموده پستور عرق کنند وقت کشید کافور منصوری دو ماشه  
 ششک خالص دو ماشه خمر شرب یک ماشه در صره بسته بدین نیمچ میا ویزند و الاضما شیر  
 سه آتار عرق بلور یک آتار عرق میداده یک آتار عرق گاوزبان یک آتار عرق کدو  
 یک آتار عرق مندل یک آتار خیار مشوی یک آتار آب کدوی مشو سه یک آتار

آب آتار شیرین یک آتار آب کبر و یک آتار آب پیسکه یک آتار آب سهند و اندک کتان  
 آب لیمون شیرین نیم آتار گل گاوزبان چشماک آتار گل سیونی چشماک آتار صندل سفید  
 چشماک آتار کشنی خشک دو توله تخم خرفه سیاه و دو آتار تخم خیار برین نیم پاؤ برگ بیدار و  
 نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ تخم کاسنی چشماک آتار پوست خج کاسنی چشماک آتار گلوی عیب  
 ریزه ریزه کرده چشماک آتار باد آورده چار توله خاکس چهار توله پستور عرق کشنده فقط  
 ایضا برای نخی ز مننه که مع درم طحال باشد مغسه تخم که دو چار توله زعفران تخم هند و اندک توله  
 عذاب چچاه و اندک طباشیر که دو چار توله تخم خرفه سیاه پنج توله تخم خیار و لایق نه توله باد آورده  
 چهار توله کاسنی چار توله غنچه گل سیخ چهار توله قصب الاریه چهار توله خنخ و برگ گز  
 دو توله پوست خج کبر چار توله براده صندل سفید چهار توله بصل تخم سفید چهار توله آب عسل شکر  
 یک آتار آب کاسنی مننه یک نیم آتار آب باریک یک آتار آب آتار شیرین یک آتار آب  
 لیمون شیرین نیم آتار گل باله نیم آتار عرق کپوڑه نیم آتار عرق خار خشک خود یک آتار  
 شیرین بهشت آتار پستور صود عرق کشنده عطر ارجمه که بسیار خوشبو است  
 عود عرق یک آتار خج مغسه یک آتار صندل زرد یک پوست نارنج یک آتار خس خوشبو  
 یک آتار صندل سفید یک و پاؤ آتار شکوخته نارنج بهشت توله قاقله صفا بهشت توله صندل الطیب  
 یک توله چرب یک توله لب باسی یک نیم توله باج شیرین زعفران یک توله لادن دو ماشه  
 عنبر شمش دو ماشه دل خسبار ابراده نمود و لادن و شکر را بر سر نیم بسته بطریق شناخت  
 با گلاب عرق کشنده و باز سر و نموده عطر گیرند عطر فستق معبره را یک توله مشک باله  
 یک توله حب الجلبب سه توله سد کوفی سه توله قاقله صفا سه توله قرقش سه توله چچ از خرکی  
 سه توله سافج هندی سه توله ریحان حبشی سه توله فربج یک لایق سه توله ریحان سبز  
 سه توله زرب یک توله پوست نارنج یک توله جوز بلو یک توله سیلین یک توله راشنه یک توله  
 کباب حبیبی یک توله صندل الطیب نه توله گلاب باله پنج توله کافور منصوری شش ماشه گل سیونی  
 نیم آتار گل سیونی نیم آتار گل سیخ یک توله گل موتیا چار توله صندل سفید نیم آتار عرق بهار  
 خج آتار پستور عرق کشنده عطر گیرند عطر فستق معبره عرق بهار کنایه از عرق گل جوان یک است

که کلی آن زرد می باشد و مدور مثل گل با بونه مگر فرق است که گل با بونه مجوف خمیست  
و تخم دارد و بجلات اینکه مجوف است و تخم ندارد و عطر تجویحات صندل سفید است با بونه  
مردمندی یعنی با بونه آتش چیدن زرد نیم آتش است برای یک نیم قوطی با سه یک نیم قوطی  
الطیب و دو قوطی است یعنی چهار سه قوطی پنج بخش یک نیم قوطی انقار الطیب یعنی مکمه یک نیم  
قوله پوست ناسخ یک نیم قوطی حب الحلب یک قوطی عذر شمشیر چهار قوطی مشک خالص و دو قوطی  
کاغذ نیم ماشه زعفران یک ماشه چوده اگر سه قوطی و در گلاب بطریق محصور عرق کشند و عطر گیرند  
صلو سی که فلان پنج را از دماغ بر کنند و امراض بارده دماغی را مفیدند کت کشند و ماشه  
کلونجی دو ماشه مشه فویون دو ماشه چند بیدستر و ماشه حب لسان دو ماشه عاقر قرحا دو  
پوره ارمنی دو ماشه کوفت بخت قدری قدری ناس گیرند الیضا تخم شقل سدهم  
قلقل سیاه سدهم سطلون و دوس سدهم درم کندش دو درم کوفت بخت قدری قدری ناس گیرند  
الیضا تنباکوی خردونی سه ماشه کندش دو ماشه عاقر قرحا دو ماشه جاو شیر یک ماشه  
عود و صلیب یک ماشه کوفت بخت قدری قدری ناس گیرند

### باب الخیار المعجزة

غرغره که سقوط لعلات را نافع باشد کلان فارسی نه ماشه شب یانی بریان سه ماشه  
مازوی بنخورد نه ماشه حب الاس نه ماشه بویست اتار نه ماشه در آب تازه نیم اتار جو شانه  
صافی نموده بگرم خنجره سازند غرغره که قلقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقر قرحا  
دار قلقل نه ماشه ایر سانه ماشه مرزنجوش نه ماشه در آب تازه نیم اتار جو شانه صافی نموده بگرم  
نمایند غرغره که فروج خلق را نافع آید کاغذ خوشه نه ماشه شب یانی بریان سه ماشه  
مانه و نه ماشه غدی نه ماشه گزنه نه ماشه در آب تازه نیم اتار جو شانه صافی نموده بگرم  
غرغره نماید غرغره که حبس خلات کند غاب هفت دانه پستان بست دانه گل نبشته نه ماشه  
و تخم حکمی نه ماشه گا و زبان گیلائی نه ماشه تخم خبازی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه نذر الیضا نه ماشه  
کوکنار کلان دو عدد در آب تازه نیم اتار جو شانه صافی نموده بگرم غرغره نماید غرغره که  
انفاق نافع باشد گل نبشته نه ماشه تخم حکمی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه تخم خبازی نه ماشه گا و زبان گیلائی

نشانه کوکله کلان و دو عدد گل نیلونه داشته در آب ناز نهیم آنرا جو شاییده آب برگ قوت  
 پنج توله اضافه نموده نیم گرم عرقه نمایند **عشوق** که رنگ رو را صاف و خفایا گرداند  
 پوست تخم مرغ یک شانه گل سیوفی یک شانه سن پوست یک شانه خشخاش سفید یک شانه سفید کاه  
 دو شانه پوست رکنه یک شانه مغز تخم زبر شمشاد آرد جو دو شانه تخم خرفه سیاه دو شانه  
 تخم شاه تره دو شانه مندل سفید دو شانه مندل سرخ دو شانه مغز تخم کدو شمشاد ماده گندم  
 شمشاد صدق مر و ایدینه شانه مغز تخم پیله شمشاد پوست سیب دو شانه پوست  
 به آرد سنجید یعنی بر دو شانه آرد مرغ سر شانه اطفا الطیب دو شانه کشته دو شانه  
 تخم خرفه شمشاد کوفته بخت سیاه و مرغ بقدر موافق حل کرده بر روالتد و بعد دیگر  
 از آب گرم نشویند **الیه** که داغ سیاه را بر حسن پوست دو شانه استخوان نازیل دو شانه  
 اسنان فصارین دو شانه گل سیوفی دو شانه زبادی سحر دو شانه مغز تخم خرفه صد شانه  
 سفید دو شانه بار یک سائیده و آب لبوی کاغذی حل کرده و باغ باله **الیه** که روی ساق  
 گرداند اگر در رنگتگی پیدا شده باشد آرد جو سه شانه با قلا سه شانه کتیرا سه شانه نشاسته  
 شمشاد تخم ثرب سه شانه کوفته بخت بشیر زبر شمشاد بر دالند و صبح با آب گرم بشویند

## باب الفی

**قلقلی** در دمه و شمول کلی با نافع باشد و با دمای غلیظه دفع کند و مضم طعالم کند  
 قلقل سی درم و افقل سی درم حب بلسان زده درم حمام و درم سنبل الطیب و درم زنجبیل  
 یک درم تخم کرفس و درم سلیمه یک درم اسامون یک درم رسن یک درم کوفته بخت سیاه و وزن آن  
 عسل مصفی آیدینه برستور سجون سازند مقدار خاک سه نیم شانه با آب گرم قو و تخم در دمه  
 جگر که سبب آن برودت باشد دفع کند و تب ریح و ضیات کند و اسه و درم خود که سبب  
 دوازده درم سیاه لبوس دوازده درم فطر اسامون دوازده درم تخم کرفس چهارده درم  
 بابونه چهار درم حاشا چهار درم قلقل سیاه چهل چهار درم کوفته بخت سیاه و وزن آن عسل  
 تیار سازند قدر شربت سه نیم شانه با آب گرم قو و تخم که اگر کاه بر بند و زاده بکارش آن اگر  
 بسیار کم سن باشد مشکل نیفتد و وزن را معج بالکل معلوم نشود و خاک اغذائی سه و نیم شانه

در غسل بگنجد و روغن گاو سره باشد مغز و نموده مندرجه سازند و فرزند صبر که فرج زن آنگاه  
 گرداند فرج گل دما و ایلست و درخت کنار کوشی سادی الوزن همه ادویه مداحه اسانید  
 بیامیزند و بطریق مشیانه و سرخ کنند تنگ آرد و بنوعی از آب گرم بشویند که خوف السواد  
 سواخ فرج است و فرزند صبر که عین براند غسل خالص ششماه صدف مروارید سه ماهه  
 قوه العین هر دو از اجزاء اخیر سائیده و بعضی آینه پخته بستر و سه روزه سازند الیضا که اگر مدینه  
 پنج نباشد دو ماهه کوفته بجسته بآب برگ چغندر سرشته با پالک بستر و سه روزه سازند و فرزند  
 که من حیض نماید و بر آستان مبینا مرکی یک ماهه اقا قیام یک ماهه صدف سوخته یک ماهه تنگانی  
 بریان یک ماهه فیون خالص پنج سرخ کوفته بجسته بآب بارنگک سرشته بستر  
 فرزند سازند و فرزند که حیض اندک استان دو ماهه عاقره مادو ماهه بادشیر دو ماهه  
 فرغیون دو ماهه صد گونی یک ماهه تنفس سه ی یک ماهه بستر و سه روزه سازند و آیه  
 فرج چهار ماهه اهل سه ماهه موزنی پنج عدد در هر دو گاو یک عدد و سرشته بستر و سه روزه  
 سازند و فرزند که من حیض نماید گلنار فارسی دو ماهه حمیه القیس یعنی رشید برگه دو ماهه کافور  
 سوخته سه ماهه شب یاقی بریان یک ماهه زردی سبز خود دو ماهه کوفته بجسته بآب  
 بارنگک سرشته بستر و سه روزه سازند مکتبه صاحب اخبارات بدیهی نوشته که اگر  
 زن چند روزه خطبای نامی رومی یعنی که آن همه بستر و معلوم بر دارد و حیض بند شده و جاری گردد  
 و اگر آستان باشد بچه بندارد و اگر دوائی مذکور بجناس سرشته بر دست بندد و بالعکس عمل کند  
 یعنی خون باز آید و الله اعلم بالصواب فقط

## باب القاف

قرص طباشیر قاض و بسیار سنج که مع الحمی باشد استعمال ننموده آید  
 طباشیر کبود و دولول گل ارمنی و دولول صیغ عربی و دولول تخم حاض بریان سه توله گل سرخ  
 سه توله حب الاس و دولول زردنگ بیدانه و دولول شاق بکنیم توله همه را بکوبند و بگلآب  
 سرشته فرمدا سازند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال ریش قرص طباشیر  
 ملین فریبی عاده که مع قبض طبع باشد استعمال ننموده می شود و طباشیر کبود چهار درم



ترنجبین خراسانی سه درم مخمر تخم خیارین یک درم مخمر تخم کدوی شیرین یک درم نشاسته یک درم  
 خشخاش سفید یک درم کبریا یک درم بلعاب اسبغول سه لوله یا بیدانه اقرص سازند بهتر فرود  
 استعمال نمایند قرص کبریا برای ترقه الدم و نفث الدم کبریا می کشند درم پنج درم بیدانه درم  
 مردار بدنه نافه پنج درم تخم خرفه سیاه پنج درم شلخ گزنه سیخته سه درم پوست بیدانه  
 سوخته سه درم صمغ عربی سه درم کشنده خشک شش درم ششاش سفید دو درم ششاش سیاه  
 شش درم صمغ سوخته دو درم بذر الینچ سفید دو درم کوفته نیمه بلعاب بزرگ قطونا اقرص  
 سازند الیضا برای بول الدم کبریا می کشند درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیه  
 سه درم مخمر تخم خیار سه درم مخمر کدو سه درم گلنار فارسی نیم درم افاقا نیم درم کوفته نیمه  
 بلعاب بزرگ قطونا اقرص سازند قرص انجیبار برای اسهال مری و مبین خون لوی اسیر و اسهال  
 طشت و نفاس گل ترقه الدم و نفث الدم سفید پنج درم انجیبار درم گل کسرخ سه درم صمغ  
 عربی سه درم کبریا سه درم تخم خرفه سیاه سه درم گلنار فارسی سه درم نشاسته دو درم  
 گل ارغی دو درم بیدو درم طباشیر کبود دو درم رب السوس دو درم افاقا دو درم کوفته  
 نیمه تباب بازنگ سرشته اقرص سازند الیضا منحل برای نفث الدم صمغ عربی دو درم  
 حب الاس دو درم دم الاخرین دو درم طباشیر کبود دو درم کبریا دو درم گلنار فارسی  
 دو درم تخم خرفه سیاه دو درم افاقا دو درم ملین حره دو درم کوفته نیمه بلعاب بیدانه  
 اسبغول سرشته اقرص سازند در سایه خشک قرص طباشیر کافور سی که در می کشند  
 و حبیات حافه استعمال نمایند طباشیر کبود سه درم تخم گل کسرخ سه درم صندل سفید سه درم  
 تخم خیارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم خرفه سیاه سه درم تخم کاموی نقشه سه درم کافور  
 معصود دو ماشه و در شمع زعفران تخم شش سرخ بلعاب بیدانه یا اسبغول یا آب سیب یا  
 آب برگ خرفه سرشته اقرص سازند در سایه خشک کنند و گاهی درخت نصف  
 مردار بدنه محلول هم اضافه می نمایند قرص هر برای ادرار خون چش که بند شده باشد  
 نیم برای ادرار خون نفاس اگر کمتر آید مری سه درم ترنس بنجر درم سداب پنج درم و فوج  
 دو درم مسدود مانا دو درم شکطه اشعیر فوه العنبر دو درم ملکیت دو درم باد شیر دو درم

گرفته بجنبه آبی که در و اهل جرشامید و بپوشند سرشته افراس سازند قرص سل و دم الاغین  
یکماشته گونا رخا رسی یکماشته افاقا یکماشته خفاش سفید و ماشه گل رسی یکماشته تخم پشه  
یکماشته که بای شمش یکماشته گریک ماشه مسنگه روی یکماشته کوکنا رسی یکماشته تخم طی  
یکماشته آرد مناب یکماشته گاودان گیلانی یکماشته کوفته بختیبه بلخاب بهستول افراس  
سازند ایضا پرای سل گل گاودان یکماشته گل ملتانی یکماشته کلنا رخا رسی یکماشته  
سرطان محرق یکماشته بلب سبز یکماشته مویله محلول یکماشته دم الاغین یکماشته  
گل زمینی یکماشته خاویج عدسی یکماشته مویله محرق یکماشته صمغ عربی یکماشته کنیز انیم ماشه  
رب السوس نیم ماشه شکر نیال نیم ماشه کمرای شمشیکه ماشه قنات یکماشته ریشته بر گد  
یکماشته گل ببول یکماشته پنج مرجان یکماشته مرجان صمغ یکماشته و در قرق با اینک بپوش  
افراس سازند طریق احراق سلطان انیکه سر و پا بریده و آب و خاکستر مویله  
و حکم لحام باهر که از این بر آید خوب بپوشند و با آب صاف شسته و گل حکمت خود و در خون  
یا خوراند خسته و بدستور بر آورده استعمال نمایند و اولی آنست که ماده پخته شده تر شاخت  
ماده و در انیکه خون بر پشت ماده سوزان زنند آب سفید برون آید بخلاف فرو دین دهم  
مشهور است که ماده جلده شکش غلیظه و عرض می باشد که آنرا لشکوی نامند و در زیر بالکس غلظه  
طریق غسل شادوچ باید و است که غسل شادوچ باین طور نمایند که اول آنرا چهار پا  
صلایه نمایند بعد آب بران گذاشته قریب چهار پاس در جای محفوظ بدارند بعد  
آب آن بطریق زیر که شادوچ همراه آب سوزانند و در همین طور سه مرتبه غسل نمایند و طریق  
غسل را جور و هم باین طور است و اکثر کشیدار که در این مجرب باشد طریق حل سخت  
مروارید نیست که مروارید با سفید را و در طریق که پاس کرده و آب لیون چندان گذارند  
که چون مسکه شود پس خوب را و دست بالند تا آنیکه مروارید از طریق بگذرد پس در کاسه  
چینی کرده بگذارند تا نشین خود پس آب لیون اندر رویشین دور کرده و در آفتاب خشک سازند  
و بیارچه حریر گذارند بکار بریزند و بکار بکار در کمال انداخته مثل خیار رشته بکار بریزند و ناکه  
ندارد و قطره که اگر در گوش بچکانند و صراکه بسبب سرما باشد شکین و ده و تجلیه نماید

عسل خالص بکنوله در آب برگ بزم بروق مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند و از آن قطره  
برگ سکه درین قطره عصاره اش نیم گرم مفید قطور که در دگوش عصاره تسکین و بهر دغش گل  
نه ماشه سر که خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند از این شش ماشه آب  
در دگوش بچکانند مفید قطور که گرم گوش را بکشد آب برگ شفتالو یک توله آب برگ  
ترب یک توله بودینه شش ماشه خربق سید شش ماشه افشین رودی شش ماشه کوفته بخت  
با بهای فکور مخلوط نموده غلظه بسته و ریاضت شک کنند وقت ضرورت آب برگ شفتالو  
یا دیگر آبهای مذکور سائیده نیم گرم دگوش بچکانند قطور که در دگوش بارورافع و بهر گل  
بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه تخم خلی سه ماشه مزنجوش سه ماشه اصل السوس مقشر  
سه ماشه تخم ترب سه ماشه بادرنجبویه سه ماشه اسطوخودوس سه ماشه در آب تازه و دوا خوشبخت  
و قتی که حصه چهارم بماند روغن گل سه توله اضافه نموده باز بر آتش نهند و قتی که آب بسوزد  
و روغن بماند از آتش فرو آورند و بوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط قاعده  
باید که در چشم دگوش و در پی نیم گرم اندازند زیرا که اینها نه اعضای ذکی الحسن اند پس از  
ادنی حرارت و برودت ساذی می شود فقط الله خیر العالمین

## باب الحاق

کمونی برودت معده و تولید یاج و ضعف هضم و امراض باره مضرب زیره گرمی مدبر  
پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل بست درم سداب بست درم بوره ارمنی پنج درم  
عسل نصفی پنج چنانک کوفته نیم عسل مایوش داده رغوئه آن دور نموده او و یک کور شسته  
بستور سحون سازند مدبر بنمودن زیره با شیلو که آنرا سه شبانه روز در سه کفخل انگوری  
بخشایند بعد برادره بر تابه نهاده بر آتش گشت دهند که خشک شد پس به کار برند فقط  
کحل برای سیلان و مع و ضعف بصر مفید است و در صفهانی سه درم مر قشیشا سه قفه  
انگیامای فدی بیکدم سافج بندی بیکدم تخم بند ی بیکدم مایه بران عینی بیکدم درم  
طولبای بیکدم درم مر جان سرخ بیکدم لاجورد بنسول بیکدم سافج مغبول بیکدم فلفل  
بیکدم و از فلفل بیکدم کافور خالص بیکدم ورق بلال بیکدم ورق مققره بیکدم سمن بلین نمود

مثل غبار سارند کحل برای نفییت بصر سنگ صبری ششماشته ماسیران صبی ششماشته چکر طلا  
ششماشته مروارید ماسفته ششماشته فلل سیاه ششماشته نیچ بمل چهارا ششماشته بکسو ششماشته اوده  
در همالی جبت انداخته ده روز بآب برگ تنانوب کمرل ماحتنه سه رنه سنگ یکا قوله  
ماسه روز با گلاب مل کنند بعد ه چند روز نگاه دارند تا مزاج گیرد پس در چشم کشند فقط  
کحل الجواهر سه سه آهنمانی و دو درم قرشیا فنی و دو درم انسلما ریسی و دو درم سنان  
پندی یک سم مروارید ماسفته و دو درم ششماشته ی یک سم مسکینا ششماشته زعفران نیم درم و  
ماسیران پینی نیم درم با قوت سائیده و دو درم ورق طلا سائیده یک ششماشته بدستور کحل سازند  
کحل برای بس و مسح و قطع یا ضخم و ضعف بصر خوب است برادره جبت سبز یک قوله  
بارچ و پیر نموده سخن بلخ نمایند که چون کشه رنه شود بعد و شب یا سحر بیان دو قوله سره سنها  
دو قوله با هم مخلوط نموده یکا پس کحل نمایند که چون غبار شود پس بکار بر کلج پاکات الفار  
که بپندی پیش می نماند برای دفع رطوبات رحم و طبر که اکثر زنان عارض میشود مفید است  
صنع عربی ششماشته در روغن زرد گاو و بریان نموده صغ عربی ششماشته گل پسته ششماشته  
گل قول ششماشته اوی کشیده ششماشته قشربین محسن یک قوله کند رسو که ششماشته  
بجید ششماشته تروالی ششماشته قشایه ششماشته مال کمانا ششماشته کرا اسینگه  
ششماشته خاشاک ششماشته پیلر بمل ششماشته کوفته ششماشته نبات نموده نگاه دارند  
آوار و منگ نیچ قوله بر بیان نموده شکر سفید نیچ قوله تخمسته عرق کیوڑه دو قوله  
اضافه نموده اودیه انداخته بدستور کلج سازند ایضا برای دفع رطوبات مذکور قوله  
پود آوار بار یک کوفته در شیر گاو و نادره یکا تار بچر شانند و مل نمایند تا مثال کپوده شود  
پس شکر سفید بپزند سفید نیم آتاسه تخمسته باز بمل ساخته نگاه دارند و بکار برند ده ذراک نیچ قوله  
ایضا ماجریدهای دفع رطوبات رحیمه دنیا گویند یکا لہ نیچ بند ششماشته لوده کوسه  
ششماشته ستره رسو که ششماشته قذیر ششماشته کوانی ششماشته کسب ششماشته کسب  
ششماشته کمر کس نه ماشه پتنگ توڑ ششماشته گل دماوی ششماشته گل قول دو لوز  
گل پسته نه ماشه قول نه ماشه مازوی ستره خورد و دو قوله با فلفل یک قوله بادری ششماشته

کف در پاشنه شانه سگه می چوب نه ماشه موی سر می خام دو تو که گو کهر می کلان نه ماشه  
سنگ مجروح نه ماشه پاه ولایتی نه ماشه با دام چشاک آنگشته ش سحر جله چشاک آنا  
چرخ می سه تو که کوبیده چشاک آنا رسته نیم یاد فکر سفید یک آنا رده می کند یک آنا  
روغن زرد پا و آنا رسته سوز سوز سوز سوز کما و که در حیات ذکر را سفید است در دهه علاج کفین چشاک  
در بار چوبه پوئی بسته نگاه دار ند نیم آنا شیرش در کراهی آهی که ده برانش نرم گرم کنند  
و پوئی باغ خسته گرم گرم تکمید نمایند قفسیب تا آنیکه تمام شیر خرب خود و پوئی را لکها دارند  
و روز دوم بهین طبع بن ملل آرند و کپا چای بانو دست کرده قفسیب درست جدند و  
هفت روز بهین عمل نمایند کما و برای ضعف باه و باقی سفید سفیدی پنجال کبوتر صحرایی  
رتن جوت کف در با ساسای کوفته بخسته پوئی بسته در برغن چنبیه کرده پوئی کوبیده  
کما و برای ضعف باه و باقی بسیار سفید شگاف و دو تو که گیر و دو تو که منات بغدادی تو که  
و عطف این نخفه و دو تو که برده علاج با و آنا رسته گشتک نمانگی بست مدد کوفته بخسته  
بست پوئی بسته هر روز و دو پوئی در شش آب تنه نیم با و انداخته در ظرف مسی آتش گرفته  
تکمید سازند تا تمام شد آب چوبه بخورند و روز جماع و مرضی تا ده روز اجتناب ورزند

## باب الام

لعوق خیار شیر برای سه فرقه مزه سفید عتاب شش و ده سپنهان پشتار داده کا و در  
گیلائی یک تو که کل نشسته یک تو که تخم خطی یک تو که تخم خبازی یک تو که اصل الشوش مشه  
یک تو که شفاش سفید یک تو که شب و آب گرم یک آنا رسته اند صبح چربانید و صافی نموده  
معز فلو س خیار شیر نه تو که زنجیرین خیار سانی بست تو که نبات سفید نیم با و شیر و مغز بادام شیرین  
سه تو که افزوده بقوام لعوق آرند وقت طیار می صبح عربی نه ماشه کبرانه ماشه نشانه نه ماشه آب سکه  
نه ماشه شکر خیال نه ماشه بار یک سوه و مخلوط نموده در ظرف معینی یا سفال نگاه دارند لعوق سیستان  
نافع معال عتاب ده و ده سپنهان شش و ده کل نقش شده ماشه گا و در بان ده ماشه اصل السوس مشه  
ده ماشه تخم خبازی ده ماشه شفاش سفید ده ماشه و آب بجوشانند تا نصف آید پس آب سرد  
میان می نموده فلو س خیار شیر پنج تو که شیر و با دام شیرین یک تو که نبات سفید و نیم چشاک

انما نموده و بقوام لعوق آورند لعوق سلطان تافع برای سل سلطان سخته یک لوز  
 تخم خلی که ماشه تخم خبازی است ماشه صمغ عربی است ماشه کثیر است ماشه گاو زبان گیلهانی است ماشه  
 کوفته بخند با شربت خشخاش لعوق سازند و قدری قدری بلیسند اینها برای مل  
 سریشم مایه سر ماشه در آب گرم ده توله مل کرده و قند سفید دو توله اضافان نموده قدری قدری  
 بلیسند و اگر بجای آب آب شنبلیله یا شربت خشخاش یا شربت نعنه یا شربت بهر است اینها را  
 سل کافور منصور و بکسرخ را و سلطان در ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته قدری  
 قدری بلیسند و بعد سریشم مایه ماشه و درق گاو زبان یا بنایوس مل کرده و بنوشند فقط  
 لخت لخت که برید و داغ کند و خواب آور و خند تخم که در ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم  
 سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم بلیله سه ماشه خشن خشن خوشبو سه ماشه کافور خالص چهار سه  
 مندل سفید سه ماشه گل بنار فر سه ماشه در آب خیار تازه دو توله و سرکه خالص سه توله ساق  
 عطر سه یک ماشه عطر کیوڑه یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوڑه یک توله اضافان نموده  
 پرستور لختی سازند و بویانند لبوب که کرده را قوی کنند و می بویانند اید و باه را قوی کنند  
 مغز بیه سه توله مغز حب لال سه توله مغز گردان سه توله بهمن سه توله سعد کوفی نه ماشه  
 تخم که در کیتول خضیه الثاب کیتول معنه بلانوز سه توله نایجل تازه سه توله مغز کیمیا  
 چهل عد و لسان العصفه شمرین شش ماشه معنه بادام شیرین نه توله خشخاش سفید سه توله  
 خولجان شش ماشه حب الخضر یک توله سپست شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم لیمون شش ماشه  
 مصطک روحی نه ماشه فلفل سه ماشه دار فلفل سه ماشه زعفران نه ماشه تور درین چهار توله و  
 قلع مصری دو توله جوز بلو یک توله لبیا سه نه ماشه کوفته بهمن سه غسل مصفی سه وزن او  
 افزوده و درق نرسه نه ماشه و درق طلا شش ماشه مل کرده و عرق کیوڑه پنج توله اضافان نموده  
 در هم بریزد و بویانند لبوب سازند فقط

باب الف

معجون چوب صندلی برای امراض سودا و یبوست غریبی پنج توله چوب صندلی  
صندلی مفید چهار توله لباغ شیر کبود دوازده زنجبیل سه توله پوست پسته یکله زرد چهار توله

یوست بلباه کالبی سه قوله بلباه سیاه سه قوله آله مقشر متقی سه قوله برید سفید شده و طرد و قوله  
 کا و زبان چهار قوله فند سفید سه نیم پاؤ شربت انارین سه نیم پاؤ فند را اول قوام ساخته  
 بعد از آن شربت انارین اضافه نمود و به دستور معجون سازند و بر سسته چوب بید حرکت دهند  
 معجون عشبیه برای امراض سودا و به خشیه مغنه بی پنج قوله غنچه گل سفید پنج قوله بلباه  
 فشفه پنج قوله مندل سفید سه قوله مندل شریخ پنج قوله سنار کلمی پنج قوله کوفته بجنجه با سینه  
 غسل صفی لقوام آورده در چنگاه دارند بعد از آنکه سدرش محکم بسته باشند و لغذا و داشتن  
 حسب دستور اطر لیل است معجون کاکنج برای سوزاک سفید مگر کج بست و پنج عدد  
 بدارالینج سفید هفت دانه تخم کفایت دانه راز یا نه هفت دانه تخم خرنوب سه دانه تخم صاف  
 سه دانه تخم انیسون فلفل سه دانه تخم بلخوره سه دانه تخم مغز بادام تلخ بریان سه دانه تخم بید  
 زعفران دو نیم دانه کثیر چهار دانه کوفته بجنجه شربت شش سه وزن ادویه شسته بقوام  
 معجون سازند معجون ممشاک می ای سلس البول و بلبان مدی و منی که برای غشی یک سال  
 بلباه سیاه و دانه پوست بلباه کالبی دو مل اول این ادویه را در روغن زرد گاو و بریان نموده  
 بعدد کات سفید یک مل حبث بلوط و در مثقال فشار کنند رنیم مثقال شند انج چهار مثقال  
 حب الاس چهار مثقال حصه الثعلب یک مثقال موز منقی شش مثقال کوفته بجنجه سه گلاب  
 بنفشه پس ادویه سابق باشند و به خشیه در چنگاه دارند هر روز و در مینا دل فند نمایند  
 معجون مسمی اگر کسی از ضعف باه بر جماع قادر نشود بعد استعمال این قادر شود کند سه مل  
 سعد کوفی سه مل نج سه مل قرفه سه مل فو لنجان سه مثقال جوز بواج پنج عدد زنجبیل  
 سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال دار فلفل و در مثقال قرفل و در مثقال قلع مصری هفت مل  
 کباب چینی و در مثقال بسبب سه و در مثقال بوزیدان و در مثقال ادویه کوفته بجنجه با یک سینه  
 بارچه بنفشه شده فلفل سه وزن ادویه سدر و در لقوام آورده به دستور معجون سازند معجون  
 حجر الیهو و برای سنگ که ده و نماند معینه تخم که و یک نیم قوله مغز تخم بیدارین یک نیم قوله  
 مغز تخم خرنوب یک نیم قوله حب کاکنج یک نیم قوله حجر الیهو و شش قوله کوفته بجنجه با سینه  
 غسل صفی لقوام دارند خوراک از هفت ماشه تا ده ماشه معجون محض بر آب سنگ

و فغانه بیدیل است خاکستر عرق و دانه و دو سرخ جلیان است که بهشتش سرخ زخم بیدیل  
سه و نیم ماشه فلفل سیاه و نیم ماشه دار فلفل هفت ماشه حب کا کینج یک نیم توله حب بدیهه سه  
چهار ده ماشه کوفته بنجیت با حب مان عمل مصلی بقوام آرند متداخراک بجران است  
ناچار سرخ - و ممبر غا که مودن عقید بهینه مثل احراق سرطان است همچون جنبت  
الحدید برای دفع رطوبت معدود و در مضمون الحدید به برده و در مصلی سیاه ده ده  
آله متفشر منقوی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
طبعی پنج و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
سه و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
به ستور همچون سازند و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
دار فلفل سه و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
یک توله بلبله سیاه و یک توله انجیر گل سرخ یک توله بادیان یک توله عفران و در مصلی ده  
چهار در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
شیرین به گرمانی است که در باب لکات تحریر شد همچون آله متفشر منقوی آله متفشر منقوی  
چهار تک آثار کفیه بنجیت که آثار سدا عمر شش ماشه تخم خرفه سیاه چهار تک آثار طبا شکر  
چهار تک آثار کوفته بنجیت سه ت آثار بنجیم چار و ده و نیمه و در مصلی ده و در مصلی ده  
یک ماشه ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
شیرین که دو توله فانی چهار توله آبش نرم خوش و بهشت تا بقوام آید پس که با بهشت ماشه  
بنجین سه ماشه شفا قل مصری سه و نیم ماشه فلفل سه و نیم ماشه دار بهشتی سه و نیم ماشه سیاه  
سه و نیم ماشه زخم بیدیل سه و نیم ماشه دار فلفل سه و نیم ماشه تخم بار جو به کینجیم توله کوفته بنجیت  
مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده و در مصلی ده  
مسک با ضم سرخ بهشت کیتو که تو درین کیتو که مصلین دو توله است اقلین دو توله تخم بلبلون که  
سه و نیم ماشه سیاه که تو درین کیتو که بادیان کیتو که مصلی که شش ماشه گل سرخ یک





و از چینی بکنیم تولد پوست هلیله کابی یک نیم تولد هلیله سیاه یکیم تولد پوست هلیله بکنیم تولد و  
 معشکه یک تولد اول نمک دار آب اندک شسته از غبار پاک کرده بریان نمایند و  
 باقی او رو به گوشت بخیسته بآن مزه مزه ساخته و شیشه نگا دارند و سه آن محکم بسته دارند  
 بدو مرتبه فقط مسی بسیار خفقه و خوشترنگ و خوشبو همچون پنج تولد قوتیای سبز تولد  
 اول را و ظرف گلی آب نارسیده کرده قانی را نیم کوفته میخفته در سیم برسم نموده در آب بپزیند  
 تر کرده بر آتش گذاشته بپزند چنانکه بپخته شود و بعد از مادی سبزه تولد بر می شش شده معشکه  
 شش شده با بچی شش شده سون کمی شش شده فاقله که با شش شده مشک یک باشد  
 جوز یک باشد چو تری یک باشد اضافه کرده با یک ساینده در ستوری سازند الاضیاء برای در سیم  
 براده آهن سه تولد پوست درخت موسری سه تولد کاسفید سه تولد هلیله سیاه سه تولد  
 قوتیای هندی یک تولد پیرس یک تولد چوب چینی یک تولد زاج سفید دو تولد پوست اناقرش  
 یک تولد جدا جدا کوفته بر ۱۰ روه آهن برنگار یک نموده با هم میخفته در ستوری ساخته  
 بروندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک تبه منصفه بروغن کچند شش تبه با گبرم نمایند  
 وقت خواب و آب سرد بروندان ترسانند مقوی یعنی اگر آنرا خوردنی آورد صلبه و ماشه بپزند  
 چهار ماشه تخم خرنوبه نه ماشه تخم ترب شش ماشه تخم مشیت شش ماشه نکسنی سه ماشه اصل سکنجبین  
 شش ماشه تخم کندی شش ماشه در آب تازه سه آنرا جوشانیده تا که ثلث بماند ابیده صافی نوز  
 آب برگ ترب ده تولد سکنجبین ساده شش تولد اضافه نموده نگا دارند و بوقت حاجت  
 قدری ازان گرفته در آب گرم ملک کرده نوشیده در ستوری نمایند مرهم سوزش  
 رفع کند گوشت نو بر ویاند و مسی است برسم بیض مرهم سفید یک نیم تولد در روغن گل غن  
 کتجد سه تولد ملک کرده سفیده کاشغری چهار تولد اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرهم شود و بر  
 شفاف مقعد و در و دانه بواسیر سفید و مسی است برسم مقل - مقل از زرق سه تولد مرهم سوزش  
 در روغن کوبان شتر که فصل دو و تولد ریزه کرده در روغن شانیده باشد و مغز فک که بکنیم تولد  
 در روغن خسته در الوی تلخ یک نیم تولد و زرد تخم مرغ یک نیم تولد اضافه نموده صلایه شسته  
 مثل مرهم سازند الاضیاء مثل سابق مقل از زرق دو تولد در لعاب تخم کنان شش تولد حل کنند

و موم زرد بکنیم توله در روغن کجند سه توله بگذارند و هم را بهم سخته روغن پیر مرغ یک نیم توله  
در روغن کزبان کشته بکنیم توله و منقر قلم گاو نیم توله اضافه نموده و سلاطین کنند تا مثل مرهم شود  
مرهم زرد نگار کرم زرد بچوبه و در تخم رخشک کنند و کما سلاطین سه دریم باشد با موم سفید باشد  
و کند بپخته باشد و پنج بپخته باشد یعنی صیغ منو بکوفته بپخته در روغن زیتون بپخته نیم باشد  
که آخته در کراتانی آبی مثل رشته شب یالی سد و نیم باشد اضافه نموده بطریق معده حل ساخته  
مثل مرهم کند مرهم کافوری که نزدیک لب و سوزش و موم سفید بپخته باشد روغن گل و توله  
مروارنگ بپخته باشد و ماضی سفید که کاشغری بپخته باشد موم سفید بپخته باشد روغن گل و توله  
سوم و در روغن گل اول بگذارند و ادویه کوفته بپخته اضافه نموده و در آن لبایت تا موم  
شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیدی بپخته مرغ یک عدد و کافور خالص دو باشد داخل  
نموده پستور مرهم سازند مرهم و اخلیون و وجه تسمیه اش با اخلیون آنیکه داخل بون  
در لغت یعنی لعاب است و درین هم لعاب است اند برای ورم صلب و سخت مثل طحال  
که مزمن شده باشد یا دیگر سوادی و غیر آن مروارنگ بپست ورم در روغن زیتون بپخته  
ورم در کراتانی آنجا بر آتش نرم ملائم نیند و بدست خوب بپزد یا نب حرکت داده باشند تا  
مروارنگ بسود و وسیع شود و گاه لعاب تخم کتان پنج ورم لعاب تخم حلب پنج ورم  
لعاب تخم کلمه پنج ورم لعاب تخم مویخ ورم لعاب پنول پنج ورم قدری قدری انداخته  
بپستند خوب مذکور حرکت داده باشند تا جمله لعاب جذب شود و قوام لایق گردد و در هر یک که  
و توله اضافه نموده و در سف حال نکا بدارند و کار برند مرهم ترکیب جدید بسیار  
قوی التخیل و برای تحلیل ورم معده و کبد که صلب شده باشد از هر یک یا است غنچه گل سترخ  
یک توله عنب الثعلب یک توله گل بپخته یک توله سنبلیله سفیدی هفت باشد گل قلمی سفید و توله  
تخم خنملی و توله گل با بونه خشک هفت باشد اکلیل المکار هفت باشد فیکر کتان دو توله  
طیبه دو توله در عرق عنب الثعلب نیم آمار گلاب خالص با بونه آنار که در هر ششاید صافی نموده  
آب عنب الثعلب سبز هفت توله شیره شتر پیچ توله سرکه خالص دو توله و آب  
کاسته سبز هفت توله در روغن گل با بونه آنار و بپخته و بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند

پس مردار سنگ نمی درم در آن چو شاییده و تشنگی غلیظ شود پیر کرده بر ششش قولی بپایان  
دو توله موم زرد شده توله که آشته آئینده در ظرف گلی آب نارسیده دهند وقت حاجت برآید  
سنگین خوب طلا ساخته قدری گرم نموده بر معده یا کبد و غیره بچسباند مارا لایحه را بپایان  
همچنان وجودت غم و تفریح قلب گوشت ملان تنگی از جبینی و استخوان گرفته داده بپایان دو توله  
کشتیر خشک شده توله سوده پاشیده بطور بخنی بچخته و تشنگی هر اشود صفائی نموده آب بخنی  
گرفته آب بارنگ سبز یک فنجان آب غلبه بپوشانند آب آنرا بخوش نیم آنرا آب  
پا و آنرا آب سبب پا و آنرا گلاب یا صابون بپوشانند آب آنرا آب گلاب بپوشانند  
سافج هندی بکیتوله عود غرقه یک توله ابریشم خام مغرض یک توله پوست روم و مرغ دو توله  
انار دانه سه توله در خاک بر سه توله گل سبزی سه توله پوست پیرون پسته سه توله  
رود و سه توله دانه پهل سته توله که دمان سه توله تخم کدو و توله طباشیر کبود و توله جالبین  
دو توله خشخاش سفید و دو توله تخم بارنگ سه توله زعفران کحله سه ماشه امانا فیه نموده بر ستر  
عرق کشند و موافق حاجت بکار برند مارا لایحه مصفی صافی صافی باضم مقوی مضرع حجب صافی  
ده توله عشب مغربی پنج توله بادرنجبویه پنج توله کسبل الطیب پنج توله سعد کوفی چهار توله  
چهار توله بادیان چهار توله آسارون سه توله دار صینی چهار توله فلفلین شش توله صندلین  
هشت توله قودین هشت توله صولین هشت توله زرباد چهار توله عجمه گل سیخ پنج توله  
گل سیبونی پنج توله شغال مصری چهار توله تخم انجبه سه توله تخم فرنجشک لایمی چهار توله  
برگ فرنجشک سه توله صطک چهار توله فلفل سیخ پنج توله زنجبیل سه توله سافج هندی  
چهار توله نو نمان چهار توله برگ تبوول بجز معدود بخنی گوشت ملان در پوده آتار سیخ کوفی  
پنج عدد گوشت کبوتر بچده عدد گوشت یک کبک پنج عدد گوشت و سیخ پنج عدد گوشت بودند  
سینه بپوشانی عدد گوشت کجشک زغالکی صد عدد آب فیکر چهار آتار آب رنگه و  
سه آتار آب کیموی خیرین چهار آتار عرق کبوتر و پنج آتار عرق گا و بان ده آتار گلاب یا صابون  
پنج آتار آب آنارین پنج آتار بر ستر بست و پنج آتار عرق کشند ایضا گوشت کجشک ز  
خامی سه عدد گوشت بودند پاترود عدد گوشت بز جوان بپوشانی آتار گوشت و سیخ پنج عدد

گوشت لومفت عدد از چربی و استخوان پاک نموده در صحنی دو توله قنفل <sup>سبز</sup> داشته دانه هسیل  
سه توله کشنیز خشک پنج توله سوده پاشیده بطور بخنی بخند و دستیکه مهر شود صافی نموده آب  
گرفته ساقچ بندگی یکنیم توله بادرنجبویه دو توله عود غرقی دو توله بادیان سه توله گاو زبان  
دو توله گل سیونی سه توله ابریشم خام قمرش دو توله قاقلین چهار توله صندلین چهار توله  
همندین چهار توله تو درین چهار توله مصلین چهار توله جوز <sup>سبز</sup> سه توله شاخته یک توله پانخواه  
دو توله زعفران ششماشته شفاقل مصری دو توله تخم خرخشک یک توله تخم کدو دو توله طبخیر  
کیو یک توله فلفل خشک دو توله زنجبیل یک توله خولجان دو توله بوزیدان دو توله تخم  
لیون دو توله برگ تنبولی بنگه دو صد عدد اضافه نموده آب غشک نیم آغار آب رنگه و پاؤ آغار  
آب لیون شیرین نیم آغار آب نارنگی و لایخی پاؤ آغار آب پودنه نیم آغار سیب بزمه کرده پاؤ  
عدد و پرزهر کرده دانه کشپاتی ریزه که پنج عدد انجیر زرد و لایخی پنج توله سوزنی پنج توله و  
مغز بادام شیرین پنج توله مغز پسته پنج توله خرما می خشک بزمه کرده پنج توله مغزندق پنج توله  
مغز حب الزلم پنج توله مغز اخروث پنج توله آب انار شیرین نیم آغار آب آغار بخوش نیم آغار  
عرق کیوژده و دانه عرق بادیان پنج آغار اضافه نموده پرستو عرق کشند وقت کشید  
تعلب مصری سوهان کرده سه توله شکاف الص <sup>سبز</sup> داشته در یو ملی بسته چون تخم آوینند

### باب النون

نوشته اروا عضای ریمه را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و لون چهره نیک گرداند و  
بوی عرق خوش کند و شتهای طعام آرد و گل سبغ بکین توله <sup>سبز</sup> داشته سعد کونی یکنیم توله قنفل  
یکتول مصطلک <sup>سبز</sup> روی یک توله اسارون یکتول سبیل الطیب یکتول قنفل صفا برشته باشد تا نیکوار  
مهفت داشته لباسه مهفت داشته زرب مهفت داشته جوز بومفت داشته قرقه مهفت داشته زعفران  
مهفت داشته آلمه قشر منقی پاؤ آغار قند سفید نیم آغار و یک چشمانک <sup>سبز</sup> عسل مصغی نیم آغار و یک چشمانک  
آلمه را اول کیشمانه روز در شیر سرنیم آغار بنجیند پس آبشوند و در شش آب  
سجوخانند تا دهن شود پس از غزال ببرون کنند و با قند و عسل مذکور به قوام آورده زعفران  
نخسته سه داشته آب موافق عمل کرده اضافه نموده حرکت دهند پس باقی او به اضافه نمایند

حسب حاجت استعمال نمایند تقویر که خال اکبر است برای دفع غارشت و ضد خون اگر  
 چهل روز غذا و است ننوده شود به برگ نیب یک آنار پوست و رخت نیب یک آنار قمر نیب  
 نیم آنار گل و رخت نیب نیم آنار گل خنابا و آنار شانه و پا و آنار سر و کلاه نیم آنار قمر نیب از برود  
 نیم آنار پوست بلبله و زرد نیم آنار طبله سیاه نیم آنار آمله پا و آنار صندل سرخ پا و آنار فیتون  
 و لایمی نیم پا و فسفاج فستق نیم پا و در ظرف گلی کرده آب تازه نه آنار انداخته شربت و ضد آنار  
 حکا دارند بعد و نه مقدار شربت نوزاد باشند خالص سه ذره بخورند منزله مند که اگر برسد بین  
 چسباند نزل را بند سازد و بهاری شدن نمیدکیر و یک ماشه صندل سرخ یک ماشه حنظل  
 یک ماشه صمغ عربی یک ماشه رب السوس یک ماشه شکر خال یک ماشه قمر یک ماشه نبات  
 یک ماشه تخم کاموری مقشر یک ماشه زبده البیض سفید یک ماشه اقا قیا یک ماشه مرکلی یک ماشه  
 افیون خالص یک ماشه زعفران مخفف چهار شمع کوفته بخت بسنیده بهینه مرغ مرشته  
 بر کاغذی که مثل روپیه بریده و سوزن زده باشند لیسیده برسد بین چسباند ثمان مرکب  
 برای وجع الکلی در آرد و ماش پا و آنار تخم طبله چهار ماشه تخم شبت چهار ماشه گل بابونه  
 چهار ماشه ملکی شش ماشه نمک لاموری شش ماشه بنجر گل کسب چهار ماشه بابک سود  
 آمیخته با بی که در آب صندل خلک بزر چشمانک آنار آب برگ چند چشمانک آنار افزوده باشد  
 بدستور خمیر کرده نان یک طرف خامه با روغن گل چرب نموده اگر گرم بر محل وجع مینهد  
 اگر کشتا اگر چه ترکیب نان هست گرچه بکند مخصوص برای وجع الکلی است لذت آن هر پشه  
 پاره گوشت کادیش پاک و نروده از کار و جای بجا شامه میل مول نه ماشه و زنجبیل  
 ماشه بار یک سائبه به باشد و در رکابی نگاهدارند و زبر آن آتش برهنه و زنده ما  
 تا آن گوشت انسان نخل گرمی کن کنند چند آن که علقه آن بسوزد پس گرما گرم بر محل وجع  
 مینهد **نظول** که سر سام را سود مند آید گل بنفشه چشمانک آنار گل نیلوفر چشمانک آنار  
 تخم که در چشمانک آنار تخم خلک چشمانک آنار تخم ترب چشمانک آنار خیار باره باره کرده و در  
 تخم کاموری مقشر چشمانک آنار جو مقشر چشمانک آنار بای حلال دو عدد آمله چشمانک آنار  
 در آب تازه پنج آنار جو شامه بدستور نظول سازند **نظول** که ضد امراض و درافش

کل بنفشه چشمانک آثار تخم خطی چشمانک آثار تخم کدو چشمانک آثار اکلیل الملک چشمانک آثار  
 اویان چشمانک آثار بادرنجبویه چشمانک آثار اسطوخودوس چشمانک آثار گل خطی سفید چشمانک  
 آثار در آب تازه شش آثار جو شامیده و پیستور لعل سازه نفوخ که صداع نمکین الفخ و غیر  
 طرون دو ماشه عصاره غشاه الحار شش ماشه تخم خطی سه ماشه بخور مریم سه ماشه کونفیه نجبه  
 سیتی و مند نفوخ که مرع را سود دهد با و شیر سه ماشه تخم منطل دو ماشه شو نیز دو ماشه  
 و الصایب یک ماشه کونفیه نجبه در بنی و مند نفوخ که گنده بینی را سود دهد و تنبلی را  
 سه ماشه و شک سه ماشه و زعفران شش ماشه قرقل شش ماشه کونفیه نجبه در بنی و مند

## باب الواو

سجور که چون مصرع بچکاند بهوش آید صفت یک ماشه و صایب یک ماشه جذبه یک ماشه و سکنجبین  
 نصفه دو توله کرده در دهن بچکاند ایضا نافع برای غشی شک فالص یک ماشه و عرف کبوتر  
 نغ توله سائیده و معلق بچکاند فقط

## باب الهمزة

## باب الیاء

قوتی برای تقویت باه و اعصاب و مفرح گران قیمت باقوت رمانی ده ماشه باقوت  
 چهار ماشه لبه چهار ماشه لعل چهار ماشه حقیق بنی سه ماشه مرور بد سافته سه ماشه نشیب  
 ده ماشه زرد و خوش رنگ و نیم ماشه ورق طلا چهار و نیم ماشه ورق نقره پنج ماشه زعفران  
 ششده رم کا زبان سه ماشه گل تخوم دو ماشه گل ارمنی یک نیم ماشه عنبر شهب یک نیم ماشه مشک  
 چهار ده شبح عود نهدی یک ماشه کافور خالص یک ماشه تخم بادرنجبویه چهار ده شبح تخم  
 لایمی دو ماشه و درنج عفری دو ماشه برگ زنجشک ششک ده ماشه مندل سفید یک ماشه  
 مندل شترج یک ماشه شفاقل مصری یک شقال بهنید و شقال قرقل نیم ورم سافج مندی  
 بنیم ماشه شسته یک نیم ماشه دار عینی دو ماشه پوست زرد ابرج سه ورم ابر شیم خام ده ماشه  
 منبل الطیب یک ورم نار مسک ده ورم کشنیز خشک نیم ورم مغر تخم کدو یک ورم مغر تخم خیار  
 چهار ورم مایه شتر اعربی ده ماشه آب سیب خمرین سه توله آب بن خمرین چهار توله آب بن خمر  
 چهار توله آله مقشقه یک توله کلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله غسل مصفی برابر وزن

نمات سفید و چند ادویه همچون سازند ایضا مروارید ناسفته یکدرم مرغان یکدرم که یکبار  
 و پنجشک و لاتی یک درم صندل سرخ دو درم منقل سفید دو درم طباشیر کبود دو درم زرد نبار  
 دو درم بادرنجبویه دو درم قنطاریت درم شافیه بندی دو درم عود قاری دو درم ابرش منقش  
 دو درم پوست ترنج دو درم کاکوتزبان دو درم درونج عرقی یک درم لعل یکدرم باقوت کافور  
 یک درم عقیق می یکدرم ورق طلا یکدرم ورق نقره یک درم جبر شمس یک درم کافور خالص  
 یک درم عطران تخم یک درم شک خالص نیم درم قند سفید نجاه درم عمل معنی نجاه درم پودر سحر

## تمام شد

خاتمه در بیان بعضی معاندان مشتمل بر سه فصل  
**فصل اول** در بیان علاج بعضی سموم که اگر کسی خورده باشد گزیدن اجتناب از آن و دیگر  
 که اگر کسی را گزیده باشند **مساعده** باید دانست که فی نمودن

برای گل سم سفیدی نمید و اگر فی نیاید و پیچید خوراندند خصوصاً با نیلورقی نمودن که اول  
 غذا دهند و بعد مدت قلیل حکم فی نمودن کنند که آخر سم در غذا آید و عشا محفوظ مانند و این حکم  
 و قنیت که شکم خالی باشد و در صورت چربی شکم حاجت طعام خوراندن نیست و بعد استفراغ  
 شیر تازه بار و عن زرد خالص آن بخشد خوراندن و در ابطال طبعی اندک و خصوصاً بار و عن که بخت  
**علاج افیون خورده** **افیون** خورده را باید که اول فی کنند بطریق مثبت  
 و ترب و نمک و عمل بقدر کفایت بعد مسکه که خنثه و شیر با هم آمیخته بخورند و لفظ  
**ایضا** حلیت با شراب مذکوره نوشانیدن مفید است خاصه شراب کهنه و اگر دانه  
 تبرسم نمایند بهتر است **ایضا** حلیت و ابل و قنطاریت با هم آمیخته مقدار سندی است یعنی  
 ریشه خوراندن مفید است **ایضا** برگ نرسته بیدارنجبر یعنی ارغله مالیده و تشک عرق آن  
 بیرون آید در گوش و ملق بچکاندن بعد **ایضا** روغن قطره برسد و بدن مالیدن مفید  
 می یافتند **ایضا** کاغذ خام و آب تازه تر کرده نشسته و نوشانیدن مفید و **افیون** که بمر  
 روشن کنی خورده باشد لا و است **علاج** کسی که **اسفنج** گرفته خورده باشد  
**اسفنج** گرفته خورده باید که فی طلیخ مذکوره **افیون** و زرد و تخم مرغ یکت و دانه و دانه



بهم آمیخته باشند و غیره تخم خرفه سیاه با چهار تخم نبوت اند علاج کسی که سیم الفار  
یعنی سنگیای خورده باشد سنگیای خورده را باید که اول بی کند و سعی کند که آب آرد  
باک چوبی ازان در معده نماند و اگر در علاج تاخیری نشده باشد و اگر تاخیری رفته باشد  
هم استفراغ می باید که لامحال فی الجمله دفع سیم خواهد نمود و اگر چه اعتصار از کیفیت آن محکف  
نخواهند شد و در معده چیزی از جسم آن سواى لطیفیت باقی نخواهد ماند - و بعد قی پیوسته  
روغن زرد که خشنه و شیر باهم آمیخته چندان که ازان نوشیده شود و نوشانی منبیه  
و سیم الفار که کوفته پیخته بخورند و بالای آن روغنی سواى روغن هند نباشد و او است

### تدبیر گردیدن جالور ان سابق الذكر

تدبیر مارگزیده و بندنی ساق نامند عصا که کرب در دهن مار گزیده و بختن با بیلو  
که فصد در رو و مفید است - و تخلیق مار و در گردن ملذوع دفع سیم میکند - و سمن کثیر  
خورانیدن مفید و نه حج بیست و نه یا بیست و نه مفید اند - و آب را که در موضع لیس میزد بچنه  
باشد و شاید مفید است و نماد ابل که بندنی آهونیز نامند بر موضع لدغ نمودن مفید است  
و نماد با بونه و سبب الاس فار و مژمجموع با سبب آرد و با سبب مفید است - و گل سبب آرد  
همراه تباکو می کشید فی کشیدن در موضع اخر سیم مار سریع الزهر است - و اگر نتواند شخص دیگر  
کشیده بدین ملذوع رساند مجرب است تدبیر عقرب گزیده عقرب را سبب دی  
بچون باند و تدبیر گزیده اش انیکه عصا تخم کا هو با عصا کبرک ان و لیس البقعه و لیس بز و مسکه  
و طین مختوم و عصا ه برگ خرفه و لعاب اسپنول و مار خیار باهم مخلوط نموده منقاد  
نمودن مفید و کل مبروات مفید میشود قاعده باید داشت که فصد در لدغ کل هوام  
منسوج است زیرا که انتشار سیم شبیه تخمیکه من بدان میشود و اگر در لدغ عقرب جواره که  
فصد و ابلست بجهت انیکه بجز و گردید بخش سمیت در کل بدن سمیت میکند و از پس من  
خون جاری میشود پس درین حالت فصد موجب تحلیل سمیت میشود فقط تدبیر گردیدن  
مساک و یوانه باید که در موضع جراحت غسل و پیاز و کک نه نظرون و سداب و با قلا  
و بادام تلخ منقاد نمودن مفید - و قدری نظرون بسره که آمیخته بر منقد گردانند و ان اسد عالم حقا که

## فصل سوم در طرز بعضی حیوانات

طرز و روش که بهندی چو بانامند - اگر یک موش را گرفته و خسی راخته را بکنند همه با فرار  
 کنند - و از دو و مثل و گوگرد و خلع گوزن و سر گیس اسپ و اسپندش گردیده - و اگر  
 مردار سنگ و خربتی و سگ و بشت الحمد و بذر الیچ و زعفران بپوشانند و سخته لعلی  
 بسته در سوراخ اندازند و قنیکه بخورند بمیرند - و ایضا سم الفار در آرد کنند و بهین عمل کنند  
 طرز و روش چو زنبور زاهندی بپوشانند - اگر عصار خنکی یا خبازی بار و عن زیت بر خود  
 بمالند زنبور گرد نیابد - طرز و این عرس یعنی بمالاد این از بوی سداب که بهندی  
 حتی نامند - و نماید طرز و قباب و بهندی کمی گویند از ذره در زینج و کندشین بمیرد  
 و اگر زینج یعنی هرنال در جادو غیر عمل کنند در آب و در ظرفی نگاه دارند هر کس در دی افتد بمیرد  
 فصل سوم در بیان چیدن بعضی اطعمه از ترکیب علوی خجانی  
 نسخه که باب گوشت بز ناز یک آتار سکه دو آتار و یک پاؤ کبک دو توله قاقه کبک  
 نقل چهار ماشه مرغ پنج شش ماشه مرغ سه پاه چهار ماشه زیره سفید بریان شش ماشه زیره سیاه  
 بریان چهار ماشه بادیان بریان یک توله کشیز شکک یک توله اورک نیم پاؤ سیاه پاؤ آتار و لیس  
 یک توله کجری چهار وانه انچه زنده وانه زعفران شش ماشه عرق لیمون کافندی نیم پاؤ نیمه صاعه  
 و در گوشت پیچیده بهار و در روغن پاؤ آتار در ماهی تابه بر آتش نرم زغال بسین ککوله بریان  
 نمایند و پیاز چله تر کشیده بریان نموده سوده با جغرات نیم آتار انصافه نمایند و گاو کوب  
 بهرخی گراید آب لیمون مذکور بران ریزند خواه بپاوه سبب بعد و بخورند فقط ترکیب  
 به بخندن ماهی که خار آن هم مثل سرمه شود و ماهی نازه یک آتار روغن گاؤ یک آتار  
 اورک نیم آتار شکک چهار توله با هم مخلوط نموده در گچ که ده دهن و کچه از بند کوزه چهار پاره  
 آتش نرم و بعد بعد تناول نمایند ایضا مثل سابق بسیار خوشه رنگ و خوش ذائقه ماهی  
 نازه دو آتار شکک سه سرمه توله روغن گاؤ و آتار جغرات چهار آتار اورک سوده نیم آتار  
 مرغ سه پاه چهار ماشه قاقه شش ماشه چهار ماشه نقل سوده چهار ماشه پیاز چله تر کشیده پاؤ آتار  
 زعفران تخمه دو ماشه و این یعنی سوده و ماشه بران پاشیده مع جغرات و شکم آن داخل کرده

و آنچه باقی مانده را یکجا کرده دردیگر نهد و دهن دیگری از آرو بند کرده بر آتش نرم  
تا چهار بار بپزند و بعد تناول کنند ترکیب پختن دال ارسم و مونک  
دال ارسم یا سبک با و آتار روغن گا و یک آتار پازیر کنیده آتار اورک نیم پا و برنج کشیده  
یک هفت نوله عرق لیمون کا غدی سه چنانک بدستور دیگر ترکیب پختن فلیج و قوی  
دشت بزیک آتار روغن گا و پا و آتار شکر سفید کنیده پا و آب لیمون کنیده پا و دار سینبی دو ماشه  
رقفل دو ماشه زعفران تخم دو ماشه فاقله دو ماشه پیاز نیم پا و اورک یکد ام نمک یکد ام  
دل در نصف روغن پیاز بریان نموده گوشت را بکهار داده بدستور فلیج دیگر ترکیب  
پختن نان تنک که بپندی تنکی نامند میده یک آتار روغن پا و آتار نمک یکد ام  
نیر گا و پا و آتار اول دریده نصف روغن تخم از شیر نمک کنند و دشت نرم دهند و خمیر کنند  
بعد درست شدن خمیر روغن باقی مانده میخستد لوزن دو دام آرد خود که بپندی همین  
استندان تیار ساخته بد و دمای تاب که ترو بالا داشته باشند پیازند یا در تنور بپوای هم نمک  
ن با و افی با نیلور بپزند مغز بادام شیرین نیم پا و نبات سفید نیم پا و روغن دو دام سفید  
قند مرغ یک عدد نمند بادام را از پوست صاف نموده با یکست ده نبات را شیره  
نوده آرد بادام مذکور در آن انداخته بر آتش میهند و اگر نجاست کنند چون بسته شود کاغذ  
ان باریک بطور نان خطائی ساخته در دمای تاب بپزند و بالای تاب به هم آتش دهند و آتش  
اشت باشند نان خمیری ترکیبش انیکه میده سه پا و فخرات یکد ام بادیان دو دام  
سیده را اگر شیر نموده یک گتری مشت مال خوب نموده در بار صبه پیله و یا صبیحه و یا  
نگا بدارند و بدستور نان بپزند و در موسم گرما آب سرد خیر کنند فقط

### خاتمه الطبع

چونه تعالی به کتاب لا جواب به فن طب موسوم بحجرات ضافی مؤلفه حکیم سید رضا صاحب  
طبع گرامی قشقی نول کشور صاحب واقع کانپور راشه عیسوی مین ۱۲۸۴ هجری قمری  
ملوی محمد اسمعیل طبعی پوری + تمام شد